

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۲۲

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال یازدهم، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۹۶

مواجهه امام زمان علیه السلام با قوم یهود در عصر ظهور

سعید بخشی^۱

سیدمسعود پورسیدآقایی^۲

چکیده

عصر ظهور امام زمان علیه السلام، عصر مواجهه و رویارویی با اقوام و ملل مختلف از جمله قوم یهود است. تاریخ یهود با حوادثی پرفراز و نشیب همراه بوده و هست. در قرآن آیات متعددی به یهود، انبیای بنی اسرائیل، اوصاف و کردار این قوم اشاره دارد، در برخی از آیات خبر از تباهی، ذلت ابدی و نابودی آنها داده است. از مجموع شواهد بر می آید که امام زمان علیه السلام در عصر ظهور در دو مرحله با یهودیان مواجهه دارد در مرحله اول با اقامه دلایل مورد قبول برای یهودیان، آنان را به اسلام دعوت می نماید، برخی نیز ایمان می آورند اما بسیاری در اثر نژاد پرستی و عناد، اسلام نمی آورند و جنگ سختی با آنها شکل می گیرد، از روایات برمی آید که رابطه خاصی میان دجال و یهود، سفیانی و سرزمین شام با یهود وجود دارد، امام زمان علیه السلام با غلبه بر دجال و شکست سفیانی و تصرف شام، در نهایت وارد مسجد الاقصی می شود. اوج خواری و ذلت قوم یهود در عصر ظهور خواهد بود.

واژگان کلیدی

امام زمان علیه السلام، عصر ظهور، یهود، ذلت یهود، دجال، سرزمین شام، سفیانی.

۱. دانشجوی دکتری (سطح چهار) کلام حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (saeid1389bakhshy@gmail.com).

۲. استاد حوزه علمیه قم.

از جمله معارف برجسته اسلام - خصوصاً شیعه - اعتقاد به ظهور و قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام که از دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله و هم نام اوست.

عصر ظهور یکی از حساس ترین دوره های زندگی بشر از ابتدای هبوط آدم تا پایان جهان است. عصر طلایی انسان ها و دوره شکوفایی^۱ استعداد های حقیقی بشریت است، در این زمان پرتو عدالت گستر امام عصر علیه السلام، افق هستی را روشن می کند؛ کسی که ظهورش برای مستضعفان بشارت و برای مستکبران زنگ خطر است. او با ظهورش به هر نوع ظلم و ستم، استعمار و استثمار خاتمه می دهد. تحقق این مهم با موانعی همراه است از جمله قدرت های استکباری عالم از ظهور او بیمناکند و با تمام امکانات برای مبارزه با او پا به صحنه گذاشته و امکانات رسانه ای، سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را در این راه به کار می گیرند.

یهود با پیشینه ای چند هزار ساله و برخورداری از انبیا یی چون ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، سلیمان و داود و تاریخ پر فراز و نشیب که پر است از نافرمانی، طغیان، کشتار، آواره گی، فساد، توطئه علیه اسلام و...، این توطئه در عصر کنونی با حمله یهودیان به فلسطین، اشغال آنجا و کشتن هزاران زن و کودک بی گناه با سکوت بلکه حمایت مجامع بین المللی ادامه دارد. قرآن کریم با اهتمام زیادی به تاریخ یهود، انبیا ی بنی اسرائیل، بینش و اعتقاد، اوصاف و کردار یهود پرداخته است؛ اوصافی چون دین فروشی، تحریف حقایق، فساد در روی زمین، رباخواری، حرص شدید به دنیا و... به آنان نسبت می دهد. از منظر قرآن عاقبت آنان جز اختلاف، دربه دری و ذلت نیست؛ از این روی برای ریشه کن نمودن این غده سرطانی، مسلمانان را به جهاد با آنان دعوت می نماید.

به نظر می رسد با توجه به روحیاتی که از یهود سراغ داریم، آنها مانع اصلی برای ظهور امام زمان علیه السلام هستند؛ زیرا دشمنی دیرینه یهودیان با اسلام و بالعکس، روحیه نژاد پرستی به گونه ای که فقط نژاد یهود را برتر و برحق می دانند، پیامبری را می پذیرند که دلخواه و از نژاد خودشان باشد، هدایت و بهشت را از آن خود می دانند، همه این امور سبب می شوند تا انسان اطمینان پیدا کند، یکی از مواجهات آن حضرت در عصر ظهور - بلکه اصلی ترین و شدید ترین آنها - رویارویی با قوم یهود است. منظور ما از مواجهه اعم از مواجهه و رویارویی امام زمان علیه السلام با

۱. در زیارت امام زمان می خوانیم « السلام علی ربیع الأنام و نضره الأیام » یعنی سلام بر کسی که وجودش چون بهار مایه شکفتن است و دوران او دوره سرسبزی و شکوفایی است ((مجلسی محمد باقر (۱۴۰۴ ق): ج ۹۹، ص: ۱۰۱))

یهود و مواجهه و واکنش آنان در مقابل دعوت و قیام امام زمان علیه السلام است. ما در این تحقیق با تکیه بر منابع معتبر، قرآن، تفاسیر، روایات شیعه و روایات اهل سنت به بررسی و تحلیل آنها پرداخته‌ایم. اطلاع از رویارویی امام زمان علیه السلام با قوم یهود در عصر ظهور، می‌تواند در زمینه‌سازی برای ظهور و اقدامات بازدارنده، نقش مهمی داشته باشد.

۱. پیشینه یهودیت

اصل این قوم به نژاد سامی بر می‌گردد، آنان در قرن ۱۳ ق.م تحت رهبری ابراهیم علیه السلام در جنوب شام؛ سرزمین کنعان (فلسطین)، سکنی گزیدند، پس از ابراهیم، رهبری قوم به فرزندانش اسماعیل و اسحاق و پس از اسحاق، فرزندش یعقوب که نام دیگرش اسرائیل است، جانشین پدر می‌گردد تا این که یوسف (فرزند یعقوب) عزیز مصر گشته و فرزندان اسرائیل را در مصر ساکن می‌کند، آنان حدود ۴ قرن با رفاه و نعمت در آنجا زندگی می‌کنند اما عده‌ای از مردم اصلی مصر علیه آنان قیام کرده و آنان را مغلوب می‌سازند و در همین زمان پادشاهان مصر (فراعنه) آنان را مورد آزار قرار داده و به کارهای سخت و طاقت فرسا وادار می‌کند، خداوند حضرت موسی علیه السلام را که از پیامبران بزرگ است، برای نجات آنان مبعوث نمود (بایرناس، جان (۱۳۸۳): ۴۸۵-۴۹۲، فرید وجدی، محمد ۱۹۷۱م: ج ۱۰، ۵۶۸).

موسی علیه السلام در خانواده‌ای از سبط لاوی از فرزندان یعقوب پیامبر به دنیا آمد. مادرش از بیم فرعون او را در سیدی نهاده و به نیل می‌اندازد. همسر فرعون سبذ را یافته و به موسی علیه السلام علاقه مند گشته و پرورش او را بر عهده می‌گیرد. «موسی» را در زبان عبری «موشه» تلفظ می‌کنند به معنای از آب گرفته شده. مادر موسی علیه السلام به خواست خداوند، در پی ماجرابی، دایه فرزند خویش شد. موسی علیه السلام در دربار فرعون پرورش یافت. روزی مردی قبطی را دید که مردی سبطی از بنی اسرائیل را می‌زند و چیزی نمانده است که او را بکشد. به یاری مرد سبطی برآمد و مرد قبطی را کشت. آن گاه از بیم انتقام فرعونیان به مدین گریخت. موسی علیه السلام سال‌ها در مدین ماند و با دختر حضرت شعیب علیه السلام ازدواج کرد و سرانجام به مقام پیامبری رسید و مأموریت یافت تا به مصر بازگردد و فرعون و پیروان او را به دین الهی بخواند. فرعون دعوت او را نپذیرفت و سرانجام موسی علیه السلام بنا به فرمان خداوند، بنی اسرائیل را از شهر بیرون برد. فرعون و لشکریان او به تعقیب بنی اسرائیل پرداختند؛ اما به معجزه الهی در رود نیل غرق گشتند پس از موسی علیه السلام، یوشع بن نون رهبری بنی اسرائیل را به دست گرفت. او در اثر نبردهایش از رود

اردن گذشت و بر فلسطین دست یافت و اولین کسی که از بنی اسرائیل در کنعان به حکومت رسید شاول (طالوت) بود (بایرناس، جان (۱۳۸۳): ۴۹۲-۴۹۵؛ فرید وجدی، محمد (۱۹۷۱م: ج ۱۰، ص ۵۶۸؛ پژوهشکده تحقیقات اسلامی (۱۳۸۶): ۲۶۲). و پس از او داود علیه السلام و پس از او سلیمان علیه السلام حکومتی قدرتمند بر پا کردند؛ اما پس از سلیمان و داود شاید به دلیل اختلافات و انحرافات فراوان در دین حضرت موسی علیه السلام انبیای متعددی برای هدایت بنی اسرائیل مبعوث شد که یهودیان از این دوره به عصر پیامبران (نبییم، به زبان عبری) نام می‌برند (بایرناس، جان (۱۳۸۳): ۴۹۵-۵۲۶؛ فرید وجدی، محمد (۱۹۷۱م: ج ۱۰، ص ۵۶۸).

۱.۱. اسارت بنی اسرائیل

در قرن ۶ ق.م. بخت النصر پادشاه بابل، به اورشلیم پایتخت دولت یهود یورش برد و شهر را به تسخیر خویش درآورد و شماری را کشت و معبد سلیمان را غارت و ویران کرد و دیگران را نیز به اسارت برد و بدین سان، روزگار اسارت و آوارگی آغاز گشت. این واقعه در تاریخ بنی اسرائیل آنچنان هولناک بود که پس از آن به جای قوم عبری آنها را یهود گفتند. یهودیان در این روزگار، عقاید و آداب و رسوم بسیاری را از دیگر ملل پذیرفتند تا سرانجام کورش پادشاه ایران بابل را فتح کرد و قوم بنی اسرائیل را آزاد ساخت یهودیان در این زمان با فرهنگ ایرانی نیز تماس یافتند. آنان پس از بازگشت به اورشلیم به تجدید بناهای ویران شده پرداختند و در نهایت دولت کاهنان را تأسیس نمودند. در دوره‌ای در اثر اختلاف درونی یهود، سلطه رومیان بر یهود افزایش یافت این سلطه از سال ۶۳ ق.م شروع و در سال ۷۰ م با آتش زدن اورشلیم و اخراج، اسارت و آواره‌گی یهودیان به اوج خود رسید (بایرناس، جان (۱۳۸۳): ۵۲۶-۵۵۴).

۱.۲. صهیونیسم و دولت اسرائیل

«صهیون» نام تپه‌ای در اورشلیم است. گویند داوود علیه السلام قلعه‌ای را که بر این تپه ساخته بودند، فتح کرد و کاخی بر آن ساخت.

پس از ویرانی اورشلیم به سال ۷۰ م. و انقراض دولت یهود، یهودیان همواره در آرزوی فتح دوباره اورشلیم بودند و بدین روی نام صهیون را شعار خویش ساختند و از آن پس در کشورهای گوناگون زندگی کردند. نفوذ یهودیان به کشورهای اروپای غربی و رفتار نژادپرستانه آنان، نفرت و کینه مردم و برخی دولت‌ها را علیه آنان برانگیخت. در سال ۱۸۹۷م نخستین کنگره جهانی صهیونیست در شهر بال سوئیس برگزار شد. در این کنگره مقرر گشت که در کشورهایی که شمار یهودیان در آنها بسیار است، سازمان‌های صهیونیستی تشکیل شود. در سال ۱۹۰۵م

بیش‌تر نمایندگان صهیونیسم ضرورت تشکیل دولت یهود را در سرزمین فلسطین تصویب کردند و به سال ۱۹۱۷م در جنگ بریتانیا و عثمانی، صهیونیست‌ها زمینه صدور اعلامیه بالفور را فراهم ساختند. این اعلامیه تأسیس یک کشور را در سرزمین فلسطین برای یهودیان پذیرفت. با شکست دولت عثمانی در سال ۱۹۲۳م فلسطین تحت قیمیت انگلستان درآمد. جنگ جهانی دوم و کشتار عده‌ای از یهودیان به دست هیتلر راه تأسیس دولت مستقل یهودی را هموار ساخت. اعراب نیز در خلال قیام‌هایی مخالفت خود را با بیانیه بالفور اعلام کردند و زمینه انقلاب ۱۹۳۶م که رهبر برجسته‌اش شیخ عزالدین قسام بود را فراهم نمود، سرانجام سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ به تجزیه خاک فلسطین رأی داد و این سرزمین را به دو بخش اسلامی عربی به نام اردن هاشمی و یهودی به نام اسرائیل تقسیم کرد و سازمان جهانی صهیونیسم، برپایی اسرائیل را اعلام نمود در این سال سکنه یهودی فلسطین اشغالی به ۳۳ درصد کل جمعیت فلسطین رسید که ۶۷ درصد اراضی فلسطین را اشغال نموده بودند (خلاصة الادیان، ۱۴۶-۱۴۷؛ سرزمین اسلام، ص ۱۱۴).

۲. یهود از منظر قرآن

از منظر قرآن هیچ قومی نسبت به پیامبرانشان، همانند یهود نافرمانی نکرده و در هیچ قومی به اندازه یهود، پیغمبر مبعوث نگردیده و معجزات بوقوع نپیوسته است.

قرآن از حضرت ابراهیم یاد کرده و این ادعای یهودیان را که او را یهودی می‌دانند نادرست شمرده و فرموده است: «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه موحدی خالص و مسلمان بود و از مشرکان نبود.» (آل عمران: ۶۷) و نیز اشاره به فرزندان ابراهیم؛ اسماعیل، اسحاق، یعقوب (فرزند اسحاق)، اسباط^۱ (بقره: ۱۲۰)، دوران حضرت یوسف علیه السلام از کودکی تا رسیدن به مقام عزیز مصر و سکونت بنی اسرائیل در مصر (ر.ک: سوره یوسف)

قرآن درباره حضرت موسی علیه السلام بیش از دیگر پیامبران سخن گفته و مراحل گوناگون زندگی او را وصف کرده است؛ دوران کودکی موسی علیه السلام، افکندن او به نیل، پرورش یافتن در خانه فرعون، سخن گفتن خداوند با او و مأموریت یافتنش برای دعوت فرعون همچنان سرگردانی

۱. اسباط به فرزندان یعقوب اطلاق می‌شود. از ظاهر قرآن و برخی روایات پیامبر بودن همه‌ی آنها استفاده نمی‌شود زیرا انبیاء معصوم از گناه هستند. ر.ک: طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق): ج ۱، ص: ۴۰۵. اما برخی از مفسرین قائلند: اسباط، پیامبران از فرزندان یعقوب است و یا پیامبرانی است که از قبائل بنی اسرائیل مبعوث شده‌اند ر.ک: طباطبائی سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق): ج ۵، ص: ۱۴۰.

یهود به دلیل نافرمانی از موسی علیه السلام، ورود به سرزمین موعود (طه: ۴۰-۹؛ قصص: ۳-۴۹؛ اعراف ۱۳۶-۱۰۳). اشاره به دوران نبوت هارون، سلیمان، داود، ایوب، یونس و سایر انبیاء (نساء: ۱۶۳) زندگانی داود (سبأ: ۱۰-۱۱؛ بقره: ۲۵۱) دوران زندگانی و فرمانروایی با شکوه سلیمان (نمل: ۱۵-۴۴؛ سبأ: ۱۲-۱۴) بخش دیگری از تاریخ بنی اسرائیل در قرآن است.

در بخش دیگر از آیات، از نعمت‌های خداوند به یهود یاد شده است؛ همانند برتری دادن بنی اسرائیل بر عالمیان (بقره: ۴۲، ۱۲۲؛ مائده: ۲۰)، نجات یافتن از دست ستم فرعون (بقره: ۵۰؛ قصص: ۴-۶)، بهره‌مندی از پیامبران فراوان (مائده: ۲۰)، جوشش دوازده چشمه آب، مبعوث گشتن دوازده نقیب، پذیرفته شدن توبه آنان و شکافته شدن رود نیل و غرق شدن فرعون (بقره: ۴۹، ۵۶ و ۶۰؛ اعراف: ۱۶۰؛ نساء: ۱۵۳).

قرآن صفت‌های زشت بنی اسرائیل را به صورت مفصل بیان و نکوهش می‌کند؛ اوصافی همانند پیمان شکنی، اسراف، رباخواری، طمع به دارایی‌های دیگران، حرص به زندگی، رشوه‌خواری، ستمکاری، بت پرستی و تکذیب پیامبران (بقره: ۵۷ و ۹۶؛ نساء: ۱۵۵ و ۱۶۱؛ مائده: ۱۳، ۳۲). قرآن کریم، دروغگویی‌ها و ادعاهای ناروای یهودیان را نقل می‌کند و آن را می‌نکوهد. یهودیان به ناروا مدعی بودند که هدایت تنها از آن آنان است (بقره: ۱۳۵) و آنان در دوزخ نمی‌مانند (آل عمران: ۱۸۳) و در نتیجه نژاد برتر یهود است (بقره: ۱۱۱ و ۱۱۳) و دست خدا بسته است (مائده: ۱۶۴) و تنها کتاب خویش را می‌پذیرند و به همان عمل می‌کنند. به بخشی از تورات که به سود خود می‌پنداشتند ایمان داشته و بخش دیگر را وامی‌نهند (بقره: ۸۵؛ آل عمران: ۱۸۷). آنان کتاب خدا را تحریف کرده‌اند (بقره: ۷۵، ۷۹)، و در آن به اختلاف افتاده‌اند (هود: ۱۱۰). قرآن یهودیان را مایه فساد معرفی می‌کند (مائده: ۶۴)، وابستگی بیش از حد به زندگی دنیا (بقره: ۹۶)، تهمت ناروای آنان به مریم مقدس (نساء: ۱۵۶)، مخالفت با مسیح (بقره: ۸۷) و دروغگو خواندن او و تلاش برای کشتن مسیح (نساء: ۱۵۷-۱۵۸)، در حالی که معجزاتی از او دیده بودند (مریم: ۳۰-۳۲). طغیان و کفر (مائده: ۶۴) نمونه‌ای از این فساد است. در بخشی از آیات نیز به توطئه آنان علیه پیامبر و دین اسلام پرداخته (حشر: ۲-۶؛ صف: ۷-۹؛ آل عمران: ۷۲) آزار پیامبر اسلام با کلمات خود (توبه: ۶۱؛ نساء: ۴۶) اشاره شده است.

۱. ﴿وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَخْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعْمَرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْزِقٍ مِنْهُ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعْمَرَ وَ اللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾.

قرآن کریم از فرجام یهود پرده برداشته و آینده آنان را بازگو نموده و فرموده است: که آنان تا قیامت به کینه و دشمنی گرفتار خواهند گشت، (مائده: ۶۴) به خواری ابدی دچارند (بقره: ۸۵؛ آل عمران: ۱۱۲) و تا ابد به لعنت خدا و پیامبرانش دچار خواهند بود (بقره: ۸۸؛ نساء: ۵۲؛ مائده: ۷۸). عذاب دنیا و آخرت پیوسته بر آنان فرود می‌آید (آل عمران: ۵۶) و سرگذشت این قوم، عبرتی است برای پرهیزگاران (بقره: ۶۶). با این همه، میان یهودیان، مؤمنان و صالحانی را نیز می‌توان یافت که قرآن از آنان با تعابیر مختلف یاد کرده و ستوده (بقره: ۶۲؛ آل عمران: ۱۱۳؛ اعراف: ۱۵۹؛ ۱۶۸ و ۱۷۰؛ صافات: ۱۱۳).^۱

۳. یهود پیش از ظهور

اگرچه در منابع اسلامی اطلاعات دقیقی در باره یهود پیش از ظهور در دست نیست، ولی با توجه به ویژگی‌های یهود در قرآن از جمله: نژادپرستی و خودبرتربینی (بقره: ۱۱۱ و ۱۱۳ و ۱۳۵، ۱۲۰)، آنان پیامبری را که دلخواه آنها نباشد، نمی‌پذیرند (بقره: ۸۷)، دشمنی شدید آنها با مسلمانان^۲ سبب خواهد شد تا در عصر پیش از ظهور و در حین ظهور موضع منفی و واکنش سلبی از خودشان نشان دهند و پیش بینی‌های لازم را در جهت رویارویی با امام زمان علیه السلام داشته باشند.

از سوی یکی از پایه‌های اساسی و اصول مهم یهود ایمان به آمدن ماشیح^۳ و دوره نجات (گئولا) است (امامی کاشانی، محمد (۱۳۸۶): ج ۲، ص: ۱۵۷). آنان بر این عقیده‌اند، این آرمان موهوم با سیطره یهود بر سرزمین موعود همراه خواهد بود آنچنان که در کتاب مقدس آنان آمده است «به اخلاف تو (ابراهیم) این سرزمین را، از رود مصر تا شط بزرگ، شط فرات، عطا می‌کنیم» (الکنیسه ۱۹۸۰ م: سفر التکوین، الأصحاح الخامس عشر ۲۰ ص ۲۳). بر این اساس یهودیان با توهم تحقق به وعده الهی بر فلسطین مسلط شدند؛ این در حالی است که این وعده به فرض صحت، دلالتی بر تحقق آن در زمان ظهور منجی موعود ندارد؛ زیرا در قرآن آمده که: حضرت موسی علیه السلام دستور برای تلاش و جهاد برای دخول در سرزمین مقدس داد (مائده: ۲۱) ولی به دلیل نافرمانی بنی اسرائیل ۴۰ سال در بیابان سرگردان شدند (مائده: ۲۶) و سرانجام در زمان طالوت و داود، این وعده تحقق یافت و در زمان سلیمان به اوج خود رسید (ص: ۳۵).

۱. در تهیه و تنظیم مباحث از کتاب پژوهشکده تحقیقات اسلامی (۱۳۸۶): ۲۶۳-۲۶۵. نیز استفاده شده است.

۲. «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ...» (مائده: ۸۲)

۳. Mashiah لغتی عبری به معنای منجی است.

بنابراین این وعده تورات محقق شده است.

آنچه در اینجا جلب توجه می‌کند، هم نوایی مسیحیان صهیونیست با یهود است. توضیح این که: از میان جریان‌های اصلی کلیسای مسیحی چهار جریان کاتولیک‌ها، ارتدوکس‌ها، پروتستان‌ها و آرامنه از همه مشهورتر و جمعیت بیشتری را گرد خود آورده‌اند، در این میان پروتستان‌ها که عموماً در انگلیس و آمریکا ساکنند، تعلق خاطر عجیبی به بنی اسرائیل و یهودیان دارند اگرچه تمامی فرق، اعتقاد به بازگشت دوم مسیح دارند و منتظرند؛ اما پروتستان‌ها به دلیل توجه به دو موضوع و اصرار بر آن دو، بارزتر و شاخص‌تر هستند: یکی موضوع آخر الزمان و زمینه‌سازی برای ظهور مسیح. دوم؛ تعلق خاطر افراطی به بنی اسرائیل. از قرن ۱۶م در اثر نفوذ تدریجی یهودیان در بین مسیحیان جریان نهضت اصلاح دینی یا پروتستانتیزم باعث بسته شدن نطفه جریان مسیحیان یهودی یا مسیحیان صهیونیستی شد. این جریان همواره بر این فرض پافشاری می‌کند که حضرت مسیح برای بنی اسرائیل می‌آید آن هم طی یک جنگ بزرگ اتمی خانمان سوز، در فلسطین در صحرایی به نام «هرمجدون»، تاکنون ده‌ها فیلم سینمایی قوی با موضوع آرماگدون^۱ (جنگ آخرالزمانی) ساخته شده است در این فرض مردم به دو دسته خیر و شر تقسیم و نیروهای خیر همگی طرفدار صهیونیست‌ها هستند و نیروهای شر را مسلمانان، اعراب و مخالفان اسرائیل تشکیل می‌دهند. در این جنگ تمام نیروهای شر نابود شده و هزار سال حکومت به دست مسیحیان می‌افتد، در اثنای همین جنگ مسیح ظهور و از مسیحیان حمایت می‌کند. مسیحیان بنیادگرا و صهیونیست از نیمه‌های دوم قرن ۲۰م به تدریج وارد عرصه سیاست شده و تاکنون کمک‌های مالی و حمایتی عجیبی به رژیم اشغالگر قدس داشته‌اند. (شفیعی سروستانی، اسماعیل ۱۳۹۰: ۸۵-۹۰)

ویژگی‌های جریان مسیحیت صهیونیستی

۱. با تکیه بر آموزه‌های تورات، تمایلات سیاسی صهیونیستی و امکانات نظامی آمریکا، سعی در سلطه کامل بر جغرافیای فرهنگی و خاکی مسلمانان از نیل تا فرات؛ ۲. زمینه‌سازی برای ظهور مقدس را بهانه حضور در خاور میانه، حمایت از اسرائیل و تسلط بر عراق؛ ۳. این جریان ظهور عیسی را مشروط به تشکیل اسرائیل بزرگ، انهدام بیت المقدس، بنای «هیکل مقدس» و بالاخره واقعه آرماگدون می‌شناسد و تسلط بر سرزمین‌های اسلامی و حذف عوامل مزاحم، مقدمه تحقق این استراتژی است؛ ۴. آماده سازی ذهنی مردم و سعی در القای آموزه‌های

۱. برای اطلاعات بیشتر: رک: محمود النجیری ۱۳۸۹.

آخرا زمانی توراتی با استفاده از رسانه‌های غربی به ویژه فیلم‌های سینمایی هالیوود و بازی‌های کامپیوتری طی سه دهه اخیر، مخدوش نشان دادن چهره اسلام و مسلمانان در دنیا به ویژه خرافه و اسطوره خواندن باور به مهدی موعود؛ ۵. تمسک به حربه‌ی قریب الوقوع جلوه دادن ظهور مسیح، برای محتوم نشان دادن سلطه یهودیت و مسیحیت بر کل جهان در هیئت حکومت جهانی؛ ۶. تلاش برای فرقه سازی (شیخیه، بابیت و بهائیت و...) و سعی در ایجاد تفرقه میان شیعیان که مهد اندیشه اصیل و حقیقی مهدویت در میان آنان است (همان: ۹۰-۹۳).

از مطالب فوق به دست می‌آید که یهود در دوران پیش از ظهور در تلاش و تلاطم است تا رقیب جدی خود در زمینه آخر الزمان یعنی اسلام شیعی را بر زمین زند و با تمام قوای خود اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی تلاش دارد تا آنچه را که از کتاب تحریف شده خود توهّم نموده و مطابق با اغراض شیطانی است به منصفه ظهور رساند و آرمان خیالی از نیل تا فرات را در قلب عالم اسلام ایجاد نماید. باتوجه به سابقه تیره یهود در تحریف و توطئه، احتمال این که راه اندازی جریان اصلاح دینی (پروتستان‌تیزم) و جریان مسیحیت صهیونیست از توطئه‌های یهود باشد، بسیار جدی است و نیاز به بررسی جداگانه دارد.^۱

۴. یهود در عصر ظهور

عصر ظهور از یک جهت نوید بخش زندگانی جدید به همراه شکوفایی استعدادها و بالقوه بشر و تحقق مدینه فاضله در سطح وسیع جهانی است و از جهت دیگر پایان تلخی است برای هرگونه ظلم، فساد، طغیان، قدرت طلبی، هوسبازی و... است. در این دوره استثنایی از تاریخ، اسلام و کفر در نهایت توان و ظرفیت با یکدیگر مواجهه می‌شوند اسلام به رهبری امام زمان علیه السلام و کفر در سایه‌ی رهبری سزای سران صهیونیستی با حمایت تمامی سردمداران کفر و نفاق پا به عرصه نبرد می‌گذارند.

۴.۱. مواجهه امام زمان علیه السلام با یهود در عصر ظهور

آیات و روایات نشان می‌دهند امام زمان علیه السلام در دو مرحله با یهودیان مواجه می‌شود در مرحله نخست آنان را به اسلام دعوت می‌نماید و در صورت واکنش منفی از سوی آنان، از راه جهاد و مبارزه وارد می‌شود.

۱. برای اطلاعات بیشتر: رک: شفیعی سروستانی، اسماعیل ۱۳۹۰.

۴.۱.۱. دعوت یهودیان به اسلام

دین اسلام دینی مطابق با فطرت، عقلانیت و منطق است، امام زمان علیه السلام همانند سایر انبیاء و اوصیاء، ابتدا مردم جهان از جمله یهودیان را به سوی اسلام فرا می خواند، عبد الله بن بکیر از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که: تفسیر این آیه: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» را پرسیدم. حضرت فرمود: این آیه در باره قائم نازل شده، هنگامی که علیه یهود و نصارا و صابئین و مادیهها و برگشتگان از اسلام و کفار در شرق و غرب کره زمین، قیام میکند، و اسلام را پیشنهاد می نماید هر کس از روی میل پذیرفت دستور می دهد که نماز بخواند و زکاة بدهد و آنچه هر مسلمانی مأمور بانجام آنست بر وی نیز واجب می کند...». (عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۱۸۳-۱۸۴).

امام زمان علیه السلام تنها به دعوت اکتفا نمی کند بلکه مطابق احادیث متعددی برای اثبات حقانیت خود، حتی بر اساس دین یهود و مورد قبول آنان اقامه می نماید، در بین یهود تابوت مقدس^۱ از جایگاهی والایی برخوردار است لذا خداوند متعال در مدح و و اثبات حقانیت طالوت می فرماید: «و پیامبرشان به آنان گفت: در حقیقت نشانه فرمانرواییش [طالوت] آمدن صندوق [عهد به سوی] شماست. (که) در آن، آرامشی از جانب پروردگارتان، و باز مانده ای از آنچه خاندان موسی و خاندان هارون بر جای نهاده اند، قرار دارد در حالی که فرشتگان، آن را حمل می کنند...» (بقره: ۲۴۸).

در برخی روایات ما آمده است: «داستان سلاح^۲ در خاندان ما (اهل بیت)، داستان تابوت در بنی اسرائیل است، تابوت بر در هر خاندانی از بنی اسرائیل که پیدا می گشت، نبوت به آنها داده می شد، هر کس از ما هم که سلاح بدستش رسد، امامت باو داده می شود».^۳ (کلینی محمد بن یعقوب (۱۳۶۵): ج ۱، ۲۳۸) مرحوم کلینی در این کتاب باب مستقلی با عنوان «سلاح رسول خدا مانند تابوت است در بنی اسرائیل است» دارد و چندین روایت با اسانید مختلف، با مضمون فوق نقل می نماید این دسته از روایات به دلیل کثرت روایت معتبر و بی نیاز از بررسی سند می باشند

۱. تابوت عهد، صندوق عهد... نام صندوقی است که موسی علیه السلام به امر خدا ساخت و دو لوح محتوای ده فرمان و عصای هارون و... را در آن قرار داد. تابوت عهد در میان قوم بنی اسرائیل نماینده خدا بود تابوت سکنه طبق تعبیر روایات از ودایعی است که حضرت مهدی علیه السلام در هنگام ظهور از غار انطاکیه بیرون می آورد. (خاتمی، احمد (۱۳۷۰): ۸۱)

۲. منظور از سلاح، سلاح رسول الله است که به عنوان علامتی برای امامت دارنده آن است.

۳. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ سَعِيدِ السَّمَانِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ص يَقُولُ إِنَّمَا مَثَلُ السِّلَاحِ فِيمَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَأَنَّ بَنُو إِسْرَائِيلَ أَى أَهْلَ بَيْتِ وَجَدَ التَّابُوتَ عَلَى بَابِهِمْ أَوْتُوا النُّبُوَّةَ فَمَنْ صَارَ إِلَيْهِ السِّلَاحُ مَثَأُوتَى الْإِمَامَةِ.

علاوه بر این که روایت فوق از نظر سند صحیح می باشد.

طبق این روایت تابوت در میان بنی اسرائیل، علامتی برای اثبات منصب دینی است یعنی در بین یهودیان داشتن تابوت مقدس نشانه نبوت یا ریاست و تقدس دارنده آن است بنابراین کلیت این مطلب که تابوت مقدس نشانه حقانیت دارنده آن است، در دین یهود مورد پذیرش آنان بوده است.

با حفظ این مقدمه می گوئیم در روایات ما آمده است: «میراث های انبیاء در نزد ما (ائمه) است» (صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ق): ج ۱، ۸۳).^۱ یکی از آن میراث ها تابوت مقدس است، در برخی از روایات تصریح شده که امام زمان علیه السلام تابوت مقدس را آشکار می نماید.

امام زمان علیه السلام علاوه بر تابوت مقدس نشانه های دیگری هم به همراه دارند به عنوان مثال ایشان تورات اصلی را از غار انطاکیه استخراج^۲ و به یهودیان نشان می دهد. این دسته از

۱. حدثنا عبدالله بن عامر عن العباس بن معروف عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله البصري عن أبي المعزى عن أبي بصير عن خيثمة عن أبي جعفر عليه السلام قال سمعته يقول نحن جنب الله ونحن صفوته ونحن خيرته ونحن مستودع موارث الأنبياء....

همین روایت را مرحوم شیخ صدوق به همین سند از امام باقر نقل می کند ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق): ج ۱ ص ۲۰۶، طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق): ۶۵۴.

این مضمون در مصادر دیگر نیز آمده: ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ ق): ج ۱، ص: ۳۶۹، از علی علیه السلام. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ ق): ۳۰۶ حدثنا أحمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبد الرحمن بن أبي حاتم قال حدثني هارون بن إسحاق الهمداني قال حدثني عبدة بن سليمان قال حدثنا كامل بن العلاء قال حدثنا حبيب بن أبي ثابت عن سعيد بن جبير عن عبدالله بن عباس قال: قال رسول الله ص لعلی بن أبي طالب...

سند روایات فوق اگرچه ضعیف است ولی به لحاظ کثرت و شهرت اینگونه روایات، ضعف سند ضرری نمی رساند
۲. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ ق): ۳۹۲-۴۰۴ و عنه قال الحسين بن حمدان الخصیبی حدثني محمد بن إسماعيل و علی بن عبدالله الحسنيان عن أبي شعيب محمد بن نصير عن ابن الفرات عن محمد بن المفضل عن المفضل بن عمر قال: سألت سیدی أبا عبدالله الصادق عليه السلام قال: ... و تابوت الذی فیہ بقیة مما ترک آل موسى و آل هارون تحمله الملائكة.... سند روایت ضعیف است زیرا حسین بن حمدان نویسنده کتاب به شدت مورد تضعیف قرار گرفته است (ر.ک: نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵): ۶۷) همچنین عده ای افراد مجهول الحال و ضعیف در سند وجود دارند: از اهل سنت نیز چند روایت در این زمینه نقل شده است ر.ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ ق): ج ۲، ص: ۷۷؛ التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص: ۱۴۲-۱۵۰.

۳. در این باره روایاتی از شیعه و سنی وجود دارد الف: روایات شیعه

نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷): ۲۳۷؛ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: ... وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ خَفِيِّ وَيَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةٍ وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ... سند این روایت خالی از ضعف نیست زیرا محمد بن حسان رازی توثیق نشده بلکه توثیق روایات او نیاز به قرائن دیگر دارد (نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵): ۳۳۸) و محمد بن علی نیز به شدت مورد تضعیف قرار گرفته (نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵): ۳۳۲)

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ ق): ۴۶۶؛ وَأَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ

روایات اگرچه به لحاظ سندی قابل خدشه اند ولی به دلیل کثرت روایی خصوصاً در مجامع اهل سنت، می تواند شاهد خوبی بر مطلب باشد.

در کتب حدیثی شیعه بابی با عنوان «آنچه در نزده از نشانه های انبیاء مثل سلاح رسول خدا انگشتر سلیمان و عصای موسی و لباس آدم وجود دارد» (صفر، محمد بن حسن (۱۴۰۴) (ق: ۱، ج: ۱، ص: ۱۷۴-۱۹۰. کلینی محمد بن یعقوب (۱۳۶۵): ج: ۱، ص: ۲۳۱). این امر نشان دهنده اهمیت و عظمت این مطلب است.

در این باب حدود ۶۰ روایت نقل شده که در برخی از آنها به وجود این علامات در نزد امام زمان تصریح و تأکید شده است از جمله این که «امام بر شما خارج می شود در حالی که پیراهن آدم بر تنش و خاتم سلیمان و عصای موسی بر دستش است» (کلینی محمد بن یعقوب (۱۳۶۵): ج: ۱، ص: ۲۳۱).^۱

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّهْأَوْنَدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ الْكَرِيمِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الثَّقَفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلِيمَانَ التَّخَعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا السَّرِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ السُّلَمِيُّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، قَالَ: إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا... يَخْرُجُ التَّوْرَةَ مِنْ مَعَارِئِ بَانُطَاكِيَّةَ، وَيُعْطَى حُكْمَ سَلِيمَانَ عليه السلام. این سند به دلیل مجهول بودن «ابو محمد عبدالکریم» و «مُحَمَّدُ بْنُ سَلِيمَانَ التَّخَعِيُّ» که اسمی از این دو با این عنوان در کتب رجالی به میان نیامده است دچار ضعف است

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م): ج: ۱، ص: ۱۶۱؛ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ شُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ... سند فوق به دلیل مجهول بودن «شُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ» که اسمی از این شخص با این عنوان در کتب رجالی به میان نیامده است همچنین به سبب ضعیف «عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ»، روایت دچار ضعف است (نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵): ۱۲۸)

نیلی نجفی، علی بن عبد الکریم (۱۴۲۶ق): ۱۱۱؛ و من ذلك يرفعه إلى جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: أول ما يبدأ القائم بانطاكية فيستخرج التوراة من غار فيه عصا موسى و خاتم سليمان....

شبيه همین روایت در کتاب شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ ق): ج: ۵، ص: ۲۱۴؛ مجلسی محمد باقر (۱۴۰۴ ق): ج: ۵۲، ص: ۳۹۰. یزدی حایری، علی (۱۴۲۲ ق): ج: ۱، ص: ۲۱۷ و قال جعفر الصادق عليه السلام أيضا: ... و قيل: إن المهدي عجل الله فرجه يستخرج كتبا من غار أنطاكية و يستخرج الزبور من بحيرة طبرية، فيها ممّا ترك آل موسى و آل هارون تحمله الملائكة و فيها الألواح و عصا موسى.

ب: روایات اهل سنت: رک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج: ۲، ص: ۱۳۴-۱۳۹ در این کتب بیش از ۳۰ روایت به اسانید مختلف از کتب آنان نقل شده است نقل شده است.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي الْخَسَنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ذَاتَ لَيْلَةٍ عَلَى أَصْحَابِهِ نَعْدَ عَتَمَةَ وَ هُمْ فِي الرَّحْبَةِ وَ هُوَ يَقُولُ هَمَّهُمَّةٌ وَ لَيْلَةٌ مُظْلِمَةٌ خَرَجَ عَلَيْكُمْ الْإِنَّمَاءُ وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ أَدَمٌ وَ فِي يَدِهِ خَاتَمُ سَلِيمَانَ وَ عَصَا مُوسَى عليه السلام (کلینی محمد بن یعقوب (۱۳۶۵): ج: ۱، ص: ۲۳۱).

صفر، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ق): ج: ۱، ص: ۱۷۸؛ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي الْخَصَنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:.. همین روایت با سند دیگر نیز نقل شده است حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللَّوْلُؤِيِّ عَنْ أَبِي الْخَصَنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:.... و همان: ۱۸۸.

طبری، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق): ۱۱۶؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ

سرّ این که سخن از آیات انبیاء خصوصاً عصای موسی و خاتم سلیمان به میان آمده شاید از باب اتمام حجت به ویژه برای یهودیان است^۱ و جالب این که از سایر انبیاء نیز نشانی دارد، این امر از بین المللی بودن احتجاج و دعوت آن حضرت نسبت به تمام اقوام و ادیان، حکایت دارد.

مَنْبَعُ بِنِ الْحَجَّاجِ الْبَصْرِيِّ، عَنْ مُجَابِئِ، عَنْ مُعَلَّى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَيْضِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: ... إِيْشَانُ رَوَيْتِي دِيْگَرِ بَا هِمَانِ مَضْمُونِ رَا نَقْلَ مِي نَمَايِد،

(ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۲، ص: ۵۲۵؛ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا الْخُسَيْنُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَرْقَمَ عَنْ أَبِي سَيَّارِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الصَّحَّاحِ بْنِ مَرْجَاحٍ عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ: حَطَبْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ... خُرُوجَ دَائِيَّةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنْ عِنْدِ الصَّفَا مَعَهَا خَاتِمُ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ عَصَا مُوسَى ع ...»

نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷): ۲۳۸ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُبَيْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِي قَالَوا جَمِيعاً حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْبُوطٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: ... وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجُمْهُورِ الْعَمِّيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجُمْهُورِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ ...

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۱، ص: ۱۴۳؛ فَرَوَى أَنَّ الْقَائِمَ عليه السلام إِذَا خَرَجَ يَكُونُ عَلَيْهِ قَمِيصُ يَوْسُفَ وَ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خَاتِمُ سُلَيْمَانَ عليه السلام

همان ج ۲، ص: ۳۷۶؛ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: فَلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ... يَكُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خَاتِمُ سُلَيْمَانَ عليه السلام ذَاكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ...

همان ص: ۵۲۵؛ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا الْخُسَيْنُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَرْقَمَ عَنْ أَبِي سَيَّارِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الصَّحَّاحِ بْنِ مَرْجَاحٍ عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ: حَطَبْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَحَمِدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَتَيْتِي عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ سَلُونِي أَيُّهَا النَّاسُ قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ثَلَاثًا فَقَامَ إِلَيْهِ صَعَصَعَةٌ مِنْ صُوحَانَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يَخْرُجُ الدَّجَالُ قَالَ خُرُوجَ دَائِيَّةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنْ عِنْدِ الصَّفَا مَعَهَا خَاتِمُ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ عَصَا مُوسَى ع ... شبيهه همين خطبه از امير المومنين نقل شده است: رواه أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ جَعْفَرِ الدُّورِيسْتِيِّ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ بْنُ بَابُويَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ يَحْيَى الْجَلُودِيِّ عَنِ الْخُسَيْنِ بْنِ مُعَاذٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ أَرْقَمَ عَنْ أَبِي سَيَّارِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الصَّحَّاحِ بْنِ مَرْجَاحٍ عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ ... (راوندى، قطب الدين سعيد بن هبة الله (۱۴۰۹ق): ج ۳، ص: ۱۱۳۳)

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق): ۲۶۳-۲۶۶ وَ أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنِ الثَّلَعُكِيِّ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الرَّازِي عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ رَجُلٍ ذَكَرَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ قَرْوِينٍ لَمْ يَذْكُرْ اسْمَهُ عَنْ حَبِيبِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ بْنِ شَادَانَ الصَّنَعَانِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَيَّ عَلِيَّ بْنَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْرِيَّازِ الْأَهْوَازِيِّ فَسَأَلْتُهُ عَنْ آلِ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقَالَ يَا أَخِي لَقَدْ سَأَلْتَ عَنْ أَمْرٍ عَظِيمٍ حَجَبَتْ عَشْرِينَ حِجَّةً كُلَّ أَطْلُبٍ بِهِ عِيَانَ الْإِمَامِ فَلَمْ أَجِدْ إِلَى ذَلِكَ سَبِيلًا فَتَبَيَّنَا أَنَا لَيْلَةً نَائِمٌ فِي مَرْقَدِي إِذْ رَأَيْتُ قَائِلًا يَقُولُ يَا عَلِيُّ بْنَ إِبْرَاهِيمَ قَدْ أَدْرَنَ اللَّهُ لِي [لَكَ] ... ففَلْتُ مَتَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لِي فِي سَنَةِ كَذَا وَ كَذَا تَخْرُجُ دَائِيَّةُ الْأَرْضِ [مِنْ] تَبِينَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خَاتِمُ سُلَيْمَانَ ...

۱. این نکته نشانگر این است که حضرت مهدی حتی با سخت ترین دشمنان خود ابتدا از راه جنگ وارد نمی شود؛ جنگ در اسلام جنبه ثانوی دارد نه اصلی و اولی و روح آن به دفاع از حريم حق و حقيقت باز می گردد همانگونه که سیره پیامبر و اهلبیت نیز اینگونه بود

۴،۱،۲. اسلام آوردن عده‌ای از یهودیان

گفته شد امام زمان علیه السلام یهود را به اسلام دعوت و برای حقانیت خود نشانه‌هایی چون تابوت مقدس، تورات اصلی و... اقامه می‌کند چه بسا برخی از یهودیان نیز با دیدن همین نشانه‌ها و نزول حضرت عیسی و نماز خواندن پشت سر ایشان به او ایمان می‌آورند. در منابع شیعی روایاتی وجود دارد مبنی بر اسلام آوردن تمامی مردم روی زمین از جمله برخی از یهودیان است. ر.ک: (عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۱۸۳-۱۸۴). خیلی بعید به نظر می‌رسد با دعوت امام زمان هیچ یک از یهودیان اسلام نیاورد، زیرا قرآن در عین حال که یهود را نکوهش می‌کند، برخی از آنان را مدح می‌کند: «(ولی همه اهل کتاب) یکسان نیستند از اهل کتاب، گروهی قیام کننده‌اند، که [پیوسته] آیات خدا را در شبانگاهان می‌خوانند (و پیروی می‌کنند) در حالی که آنان سجده می‌نمایند» (آل عمران: ۱۱۳).

در بین روایات اهل سنت آمده است: اکثر یهودیان با دیدن این معجزات و حجج ایمان می‌آورند (ر.ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۷۷). البته پذیرش ایمان اکثر یهود مشکل است و با اوصافی که از یهود سراغ داریم بعید به نظر می‌رسد.

در قرآن کریم آمده است: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ (نساء: ۱۵۹) «و (کسی) از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگش، حتماً به او [عیسی] ایمان می‌آورد و روز رستاخیز [مسیح]، بر آنان گواه خواهد بود».^۲

ظاهر آیه دلالت بر ایمان یهودیان به حضرت عیسی علیه السلام قبل از مرگ ایشان دارد، با این حال آراء متفاوتی درباره این آیه در بین مفسرین وجود دارد

نظر مفسرین درباره آیه

۱. ضمیر اول «یه» به عیسی علیه السلام و ضمیر دوم «قَبْلَ مَوْتِهِ» به اهل کتاب برگردد، یعنی هر یک از اهل کتاب که در آستانه مرگ قرار می‌گیرد؛ آنها که منکر او شدند به او مؤمن می‌شوند و آنها که او را خدا دانستند به اشتباه خود پی می‌برند در حالی که این ایمان هیچ گونه سودی

۱. «بلغنی أنه علی یدی المهدی یظهر تابوت السکینة من بحيرة الطبرية حتى تحمل فتوضع بین یدیة بیت المقدس، فإذا نظرت إليه اليهود أسلمت إلا قليلا منهم، ثم يموت المهدي» در این کتاب این روایت را از کتب مختلف با سندهای مختلف نقل می‌کند. اگر چه روایات اهل سنت حجت و مفید بقن نیستند ولی می‌توان از آنها به عنوان شاهد و مؤید استفاده نمود.

۲. آیات پیش از این آیه این چنین است: وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَّوْهُ وَلَكِنْ شِئْتَهُ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِيناً (۱۵۷) بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ غَزِيْرًا حَكِيْمًا (۱۵۸) سیاق آیات بحث از یهود و توطئه‌های آنان است.

برای آنها ندارد. (طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق): ج ۳، ص: ۲۱) برخی این قول را اصح و اشهر دانسته (ر.ک: کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶): ج ۳، ص: ۱۵۳) مؤید این معنا روایاتی است که می‌گوید: انسان در هنگام مرگ پرده از جلوی چشم او کنار می‌رود و حقایق را به عیان می‌بیند (مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴): ج ۲، ص: ۴۸۶).

۲. **هر دو ضمیر به عیسی برگردد**، یعنی تمام اهل کتاب به حضرت مسیح علیه السلام پیش از «مرگ او» ایمان می‌آورند در حالی که این ایمان هیچ‌گونه سودی برای آنها ندارد. (زمخشری، محمد بن عمر (۱۴۰۷ق): ج ۱، ص: ۵۸۸، طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق): ج ۳، ص: ۲۱۱؛ ۱۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق): ج ۲، ص: ۱۰۸)

و یا گفته شود که یهودیان او را به نبوت می‌پذیرند و مسیحیان دست از الوهیت او می‌کشند (طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق): ج ۳، ص: ۲۱۱)

تحلیل و بررسی

اهل کتاب بر یهود و نصاری اطلاق می‌شود اما از آنجا که مسیحیان از قبل به عیسی ایمان و اعتقاد دارند منظور از اهل کتاب یهودیان می‌باشد (ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا): ج ۴، ص: ۳۰۹) زیرا اختلاف یهودی‌ها با نصاری یک اختلاف مصداقی است یعنی آنچه را که نصاری به عنوان مسیح به او ایمان داشتند مورد انکار یهود بود بنابراین یهود در آخرالزمان به اشتباه خود پی برده و مومن می‌شوند. علاوه بر این که بیشترین استعمال اهل کتاب در قرآن به یهود اختصاص دارد. سیاق آیات نیز سخن از یهود و دشمنی آنان با عیسی است لذا این معنی مناسب‌تر است.

در کلام بیشتر مفسران آمده است که این ایمان هیچ‌گونه سودی برای آنها ندارد زیرا اضطراری است. این سخن قابل پذیرش نیست؛ زیرا سیاق آیات سخن از زنده بودن عیسی علیه السلام است و این که روزی همه اهل کتاب به او ایمان خواهند آورد اما این که ایمان آنها اضطراری و غیر مقبول است (یا نه)؟ خارج از محل کلام است (طباطبائی سید محمد حسین (۱۴۱۷ق): ج ۵، ص: ۱۳۵). ظاهر آیه هیچ دلالت و اشاره‌ای به عدم قبول ایمان آنها ندارد بلکه ظاهرش ایمان اهل کتاب است و منظور از ایمان، ایمان واقعی و مقبول است، در موارد متعددی از قرآن که سخن از ایمان به میان آمده همین معنا منظور است نه این که ایمان داشته باشند ولی این ایمان مقبول نباشد در قرآن چنین استعمالی وجود ندارد و اگر ایمان مقبول نباشد قرآن تصریح به عدم قبول دارد در سوره یونس در باره فرعون می‌فرماید «تا هنگامی که او (فرعون) در (شُرْف) غرق شدن قرار گرفت، گفت: ایمان آوردم [به] این که هیچ معبودی نیست، جز کسی که

بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) به او ایمان آورده‌اند، و من از تسلیم شدگان هستم.» (به فرعون گفته شد: آیا اکنون (ایمان می‌آوری)؟! در حالی که پیش [از آن] بیقین نافرمانی می‌کردی، و از فسادگران بودی! (یونس: ۹۰-۹۱).

به نظر می‌رسد منظور از ایمان همه اهل کتاب، همه‌ی آنهایی که در عصر نزول عیسی زنده‌اند^۱ زیرا بسیاری از اهل کتاب از دنیا رفته‌اند و ایمان آوردن آنها معنا ندارد و اگر کسی بگوید در حال احتضار که پرده‌ها کنار می‌رود آنها ایمان می‌آورند این معنا نیز محتاج به دلیل روشن‌تری است و استفاده چنین معنایی از آیه مشکل است و ظاهر کلام اقتضاء دارد مرجع ضمیر دوم همان باشد که در ابتدا ذکر شده^۲.

منظور از ایمان به عیسی ایمان به شخص عیسی علیه السلام نیست بلکه ایمان به نبوت اوست در همان زمان که نبی بود، ایمان واقعی به عیسی علیه السلام در زمان خودش مستلزم ایمان به پیامبر اسلام است^۳ و آنچه از ناحیه او به مردم ابلاغ شده از جمله ایمان اعتقاد به امام زمان علیه السلام؛ بنابراین عیسی علیه السلام واسطه در اسلام یهود است؛ زیرا در غیر این صورت ایمان به عیسی نامعقول خواهد بود چون زمان نبوت عیسی علیه السلام سپری شده و دین او توسط اسلام نسخ شده حال اگر نبوت عیسی برحق و نافذ باشد نبوت پیامبر اسلام و حقانیت اسلام و امام زمان زیر سوال می‌رود یعنی هم اسلام ناسخ نبوت و شریعت عیسی علیه السلام هست و هم ناسخ نیست، کلام و امر عیسی هم نافذ است و هم نیست. این دو ناسازگار است در نتیجه سر از تناقض گویی قرآن در می‌آورد در حالی که قرآن تناقض نگفته.

از روایت علی بن ابراهیم نیز برمی‌آید که همه‌ی اهل کتاب موجود قبل از وفات عیسی علیه السلام به او ایمان می‌آورند (قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق): ج ۱، ص: ۱۵۸)^۴. روایات دیگر^۵ و نیز

۱. به اصطلاح این عمومیت نسبی است نه نفسی.

۲. برخی از مفسرین نیز به این مطلب اذعان دارند رک: فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ ق): ج ۷، ص: ۵۳۵؛ سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۰۶ ق): ج ۲، ص: ۳۹۵.

۳. زیرا عیسی به آمدن پیامبر آخر الزمان بشارت داده بود ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَي مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (صف: ۶)

۴. «قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ قَالَ لِي الْحَجَّاجُ بِأَنَّ آيَةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَدْ أُعِثَّتِي، فَقُلْتُ أَيُّهَا الْأَمِيرُ أَيُّ آيَةٍ هِيَ فَقَالَ قَوْلُهُ «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَمْرٌ بِالْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ ثُمَّ أَرْمُقُهُ يَعْنِي - فَمَا أَرَاهُ يَحْرِكُ شَفَتَيْهِ حَتَّى يَحْمَدَ، فَقُلْتُ أَصْلَحَ اللَّهُ الْأَمِيرُ لَيْسَ عَلَيَّ مَا تَأَوَّلْتَ، قَالَ كَيْفَ هُوَ قُلْتُ إِنَّ عِيسَى بِنَزْلِ قَبْلِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى الدُّنْيَا - فَلَا يَبْقَى أَهْلٌ مِلَّةَ يَهُودِيٍّ وَ لَا نَصْرَانِيٍّ إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ بَصَلَى خَلْفَ الْمَهْدِيِّ، قَالَ وَ يَحْكُ أَتَى لَكَ هَذَا وَ مِنْ أَيْنَ جِئْتَ بِهِ، فَقُلْتُ حَدَّثَنِي بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع، فَقَالَ جِئْتُ بِهَا وَ اللَّهُ مِنْ عَيْنِ صَافِيَةٍ». سند روایت به دلیل تضعیف علی بن

روایات نزول عیسی علیه السلام و اقتداء به حضرت مهدی مؤید این معنی می باشند. زیرا وقتی عیسی علیه السلام به امام زمان اقتدا می کند معنایش قبول ولایت و اعتقاد به امامت آن حضرت است. در مصادر اهل سنت نیز روایات موقوفی ^۳ از صحابه و تابعین مبنی بر ایمان اهل کتاب به مسیح وجود دارد (ر.ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۷، ص: ۱۲۵-۱۲۷).

۴، ۱، ۳. پاسخ به اشکالات

اشکال اول: مطابق آیاتی در قرآن کریم، یهودی ها تا روز قیامت باقی اند ^۴ این آیات چگونه با آیه محل بحث (ایمان به حضرت عیسی) سازگار است از سوی دوم همین تعبیر (بقاء تا روز قیامت) درباره نصاری نیز وارد شده ^۵ با این حساب چگونه به امام زمان ایمان می آورند؟

ابن حمزه (نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵): ۲۴۹) و عدم توثیق شهر بن حوشب (طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳): ۶۸) ضعیف است ولی شواهد روایی دیگری از شیعه و اهل سنت تاحدی ضعف آن را جبران می نماید. همین روایت را اهل سنت به سند خودشان از محمد بن حنفیفة با تفاوتی در متن نقل می کنند ر.ک: سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق): ج ۲، ص: ۲۴۱؛ قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴): ج ۶، ص: ۱۱. و از آنجا که سنی ها روایت را از محمد بن علی نقل کرده برخی گمان کردند که محمد بن حنفیفة است در حالی که منظور از محمد بن علی، امام باقر است.

۱. ر.ک: کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق): ص: ۱۱۶؛ عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۲۸۴.
۲. ر.ک: (ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۱، ص: ۲۸۰؛ حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلى بن محمد البصرى عن جعفر بن سليمان عن عبد الله الحكيم عن أبيه عن سعيد بن جبیر عن عبد الله بن عباس قال قال رسول الله ص... و الذي بعثني بالحق نبيا لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه ولدي المهدي فينزل روح الله عيسى ابن مريم فيصلي خلفه و تشرق الأرض بنوره و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۱، ص: ۳۳۱؛ حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثني إسماعيل بن علي القزويني قال حدثني علي بن إسماعيل عن عاصم بن حميد الحنات عن محمد بن مسلم الثقفي قال سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام يقول... و ينزل روح الله عيسى ابن مريم عليه السلام فيصلي خلفه...

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۲، ص: ۳۴۵ به صورت مسند از امام صادق عليه السلام نقل می کند: همان: ج ۱، ص: ۲۵۱ به سند مرفوع از پیامبر نقل می کند:

الخصال، ج ۱، ص: ۳۲۰ از طریق اهل سنت از محمد بن حنفیفة نقل می کند: طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق): ۴۶۳ به سندی که در ابتدای آن سقط وجود دارد از امام باقر؛ خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق): ۲۲۴-۲۲۵ به سند خویش از امام حسن نقل می کند.

در بین اهل سنت نیز روایاتی به این مضمون وجود دارد ر.ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۱۴۰.
۳. روایتی است که قول یا فعلی را از صحابه نقل نماید چه به نحو متصل نقل شود یا منقطع باشد (سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق-۲۰۰۱م): ۱۵۶.

۴. «و قالت اليهود يد الله مغلولة غلت أيديهم ولعنوا بما قالوا بل بداه مبسوطتان ينفق كيف يشاء و ليزيدن كثيرا منهم ما أنزل إليك من ربك ظفينا و كفرأ و ألقينا بينهم العداوة و البغضاء إلى يوم القيامة...» (مانده: ۶۴).

۵. «و من الذين قالوا إنا نصارى أخذنا ميثاقهم فتسوا حنظلا مما ذكروا به فأغرينا بينهم العداوة و البغضاء إلى يوم القيامة...» (مانده: ۱۴)

پاسخ: منظور از اختلاف ابدی اهل کتاب، مبالغه در شدت اختلاف آنان است، نه این که تا ابد زنده باشند، گاهی قرآن برای به تصویر کشیدن شدت اختلاف از این گونه تعبیر استفاده می نماید شبیه تعبیر یاران ابراهیم در برابر مشرکان که گفتند: « بین ما و بین شما دشمنی و کینه همیشگی آشکار شده است »^۱ در حالی که آنها تا ابد زنده نبودند بلکه نشان از شدت نفرت آنان از کفر و شرک را می رساند. از سوی دوم اختلاف ابدی به معنای حقیقی وجود ندارد زیرا انسان ها تا ابد بر روی زمین و در معرض آزمون نیستند بلکه با فرارسیدن مرگ و برپایی قیامت زندگی این دنیا برچیده می شود و در عالم آخرت اختلاف و نزاع وجود ندارد بلکه قیامت «یَوْمَ الْفُضْلِ» است و به تمام منازعات خاتمه می دهد.

اشکال دوم: در روایاتی^۲ در ذیل همین آیه آمده است که منظور از مرجع ضمیر در «به» نبی مکرم اسلام است این روایات با ایمان آنها به مسیح در تعارض است.

پاسخ: می توان بین این دو دسته از روایات را جمع نمود به این بیان که اهل کتاب به مسیح ایمان می آورند سپس آنان به راهنمایی مسیح به پیامبر اسلام ایمان می آورند بنابراین روایاتی که می گویند اهل کتاب به مسیح ایمان می آورند در ابتدای کار است و روایاتی که می گویند اهل کتاب به محمد ﷺ ایمان می آورند در ادامه و پس از ایمان به مسیح است.

اشکال سوم: در تفسیر فرات کوفی روایتی^۳ مبنی بر عدم قبول ایمان اهل کتاب وجود دارد

۱. «فَدَّ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَّلْنَا وَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ» (الممتحنة: ۴).

۲. عن الفضل بن محمد قال سألت أبا عبد الله ع عن قول الله «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» فقال: هذه نزلت فينا خاصة، إنه ليس رجل من ولد فاطمة يموت - ولا يخرج من الدنيا حتى يقر للإمام بإمامته كما أقر ولد يعقوب ليوسف حين قالوا «تالله لقد أترك الله علينا» عن ابن سنان عن أبي عبد الله ع في قول الله في عيسى «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ - وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» فقال: إيمان أهل الكتاب إنما هو بمحمد ص؛ عن المشركي عن غير واحد في قوله: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» يعني بذلك محمد ص إنه لا يموت يهودي ولا نصراني أحد [أبدا] حتى يعرف أنه رسول الله و أنه قد كان به كافرا؛ عن جابر عن أبي جعفر ع في قوله: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ - وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» قال: ليس من أحد من جميع الأديان يموت - إلا رأى رسول الله ص و أمير المؤمنين ع حقا - من الأولين و الآخرين (عياشي، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۲۸۳ - ۲۸۴.

۳. فرات قال حدثني عبيد بن كثير معننا عن جعفر بن محمد عن أبيه ع قال: قال رسول الله ص يا علي إن فيك مثل [مثلا] من عيسى ابن مريم [ع] قال الله [تعالى] و إن من أهل الكتاب إلا ليؤمنن به قبل موته و يوم القيامة يكون عليهم شهيدا يا علي إنه لا يموت رجل يفترى على عيسى [ابن مريم ع] حتى يؤمن به قبل موته و يقول فيه الحق حيث لا ينفعه ذلك شيئا و إنك على مثله لا يموت عدوك حتى يراكَ عند الموت فتكون عليه غيظا و حزنا حتى يقر بالحق من أمرك و يقول فيك الحق و يقر بولايتك حيث لا ينفعه ذلك شيئا و أما وليك فإنه يراكَ عند الموت فتكون له شفيعا و مبشرا و قره عين. (كوفی، فرات بن ابراهيم (۱۴۱۰ق): ص: ۱۱۶)

این روایت با آنچه گفته شد در تعارض است.

پاسخ: اولاً سند روایت ضعیف است زیرا فرات کوفی مجهول الحال است و علمای شیعه به روایات او اعتماد ندارند. عبید بن کثیر به شدت تضعیف شده و متهم به جعل حدیث است (نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵): ۲۳۴) باقی افراد سند نیز ذکر نشده است و با عنوان «معنا عن جعفر بن محمد» که این مطلب خود ضعف دیگر بر روایت است ثانیاً این روایت با ظاهر آیه و ظاهر روایات متعدد دیگر که دلالت بر ایمان اهل کتاب به عیسی و به محمد ﷺ در تعارض است و در این دسته از روایات از قبول یا عدم قبول ایمان اهل کتاب سخن به میان نیامده.

اشکال چهارم: ظاهر آیه ایمان تمامی یهود به امام زمان است در حالی که چنانچه خواهد آمد بسیاری از یهودیان در مقابل امام زمان ﷺ می ایستند و با او جنگ می کنند

پاسخ: آیه در باره این که دقیقاً چه هنگامی یهودیان به مسیح ایمان می آورند (قبل یا بعد قیام امام زمان ﷺ) سخن به میان نیاورده چنانچه گذشت برخی با دیدن نشانه ها و موارد انبیاء در امام زمان و برخی با نزول عیسی برای یاری امام، ایمان می آورند، برخی نیز در اثر نژادپرستی و تعصب کور ایمان نمی آورند و در اثر طغیان و سرکشی کشته می شوند خلاصه آنکه با پایان یافتن قیام دیگر یهودی ای باقی نمی ماند پس می توان گفت بعد از قیام امام زمان ﷺ و جنگ او با یهودیان لجوج، تمامی یهودیان قبل از قیامت به عیسی ﷺ ایمان می آورند.

۴،۲. رویارویی امام زمان ﷺ با یهود

ادله و شواهد رویارویی مهدی موعود ﷺ با یهود را می توان به دو دسته تقسیم کرد: ادله عام و ادله خاص؛ ادله ی عام یعنی دلایلی که به نحو عام این رویارویی را به تصویر می کشد بدون آنکه از قوم یهود یا گروه خاصی به طور مشخص نام ببرد مثل ادله ای که سخن از غلبه اسلام بر تمام ادیان، به میان می آورد، ولی روشن است که عمومیت آن شامل قوم یهود نیز می شود یا در برخی از آنها خبر از خاموش کردن فتنه یهود می دهد بدون آنکه مشخص نماید این کار توسط چه کسی و یا در چه زمانی صورت می گیرد از این جهت عمومیت دارد و شامل عصر ظهور نیز می شود.

۴،۲،۱. ادله عام رویارویی امام زمان با یهود

۴،۲،۱،۱. غلبه اسلام بر تمام ادیان در عصر ظهور

در قرآن کریم آیاتی مبنی بر غلبه اسلام بر تمام ادیان وجود دارد ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ

بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...» (توبه: ۳۳) «او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند و گرچه مشرکان ناخشنود باشند».

ظاهر این دسته از آیات دلالت دارد بر این که: روزی دین اسلام فراگیر شده و بر تمام ادیان موجود در روی زمین غالب خواهد شد.

مفسرین در باره مراد از ظهور اسلام بر سایر ادیان، نظریاتی را بیان نموده‌اند: ۱. برتری آن بر سایر ادیان از نظر حجت و دلیل است یعنی تمام ادیان در برابر ادله اسلامی دلیلی ندارند (ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا): ج ۱۰، ص: ۷۴) و اسلام بر آنها غالب است ۲. مراد غلبه ظاهری و سیاسی است یعنی مسلمانان در هر ناحیه‌ای که باشند بر دیگران غالب اند (بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق): ج ۳، ص: ۷۹) فخر رازی می‌گوید: ظهور و غلبه اسلام از نظر حجت و دلیل امر روشنی است و آنچه در آیه بدان بشارت داده، غلبه ظاهری است و این بشارت از آینده است نه گذشته و این بشارت یا در حال حاضر (قرن ششم ه.ق) تحقق یافته زیرا مسلمانان بر اکثر مناطق دنیا غالب هستند و یا طبق نظر برخی از مفسرین در زمان ظهور مهدی محقق خواهد شد و یا منظور غلبه و اسلام در جزیره العرب است (رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق): ج ۱۶، ص: ۳۲). برخی از تفاسیر اهل سنت نیز ارتباط آیه با ظهور امام زمان را در حد یک قول ضعیف مطرح نموده‌اند (قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴): ج ۸، ص: ۱۲۱). برخی نیز غلبه را به معنای نسخ اسلام نسبت به شرایع دیگر، گرفته‌اند (آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق): ج ۳، ص: ۴۱۶؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق): ج ۳، ص: ۷۹).

علامه طباطبایی می‌فرماید: ضمیر در «لیظهره» به دین حق بر می‌گردد، و متبادر از سیاق آیه هم همین است، این که بعضی احتمال داده‌اند که ضمیر مذکور به رسول برگردد، و معنای آیه این باشد: که تا وی را بر دشمنان غلبه دهد، و همه معالم دین را به وی بیاموزد، احتمال بعیدی است. این دو آیه (۳۲ و ۳۳ توبه) مؤمنین را بر جنگ با اهل کتاب تحریک کرده، و اشاره‌ای که به وجوب و ضرورت این جهاد نموده بر کسی پوشیده نیست، زیرا این دو آیه دلالت دارند بر این که خدای تعالی خواسته است دین اسلام در عالم انتشار یابد، و معلوم است که چنین امری نیازمند سعی و مجاهده است، و چون اهل کتاب سد راه پیشرفت اسلام شده و

۱. فتح: ۲۸، صف: ۹. در سوره بقره: ۱۹۳ و انفال: ۳۹ شبیه این تعبیر آمده است «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ».

می‌خواستند با دهن‌های خود این نور را خاموش کنند، هیچ چاره‌ای جز جنگ با آنان نبود، طبق خواسته خدا، مخالفین یا باید از بین بروند، و یا زیر دست حکومت مسلمین باشند و جزیه دهند. و نیز از آنجایی که خدای تعالی خواسته است این دین بر سایر ادیان غالب آید لذا مسلمانان باید بدانند که هر فتنه‌ای بپا شود - به مشیت خدا - به نفع ایشان و به ضرر دشمنان ایشان تمام خواهد شد و با این حال دیگر سزاوار نیست که سستی و نگرانی به خود راه داده و در امر جنگ و دفاع کوتاه بیایند، زیرا باید بدانند که اگر ایمان داشته باشند خداوند اراده کرده که برتری داشته باشند (طباطبائی سید محمد حسین (۱۴۱۷ق): ج ۹، ص: ۲۴۷).

کلام علامه از جهاتی قابل دفاع است زیرا با توجه به آیه ۳۹ نجم ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ و سنت قطعی قرآن مبنی بر ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ و نقش داشتن اراده و اختیار انسان‌ها در سعادت و شقاوت دنیوی و اخروی از یک سو و دعوت و تکلیف به جهاد با کفار و مشرکین «و با آنها پیکار کنید تا این که آشوبگری باقی نماند، و دین، فقط برای خدا باشد...» (بقره: ۱۹۳؛ توبه: ۲۹) همچنین اراده الهی مبنی بر برتری اسلام و مسلمانان بر سایر ملل است «و خدا هیچ راهی برای (تسلط) کافران بر مؤمنان قرار نداده است.» (نساء: ۱۴۱) «و اگر شما مؤمنید، سستی نکنید و غمگین مشوید، در حالی که شما برترید.» (آل عمران: ۱۳۹) همه‌ی این امور دست به دست هم می‌دهد تا هریک از مسلمانان نسبت به وضعیت خود و دین اسلام بی تفاوت نباشند و برای پیشبرد اهداف متعالی اسلام تلاش نمایند جالب این که در روایتی از امام صادق علیه السلام آیه محل بحث را به تکلیف به جهاد تفسیر می‌کند.^۲ قرآن خبر از غلبه اسلام بر تمام ادیان داده و این امر تاکنون محقق نشده است زیرا با ظهور اسلام در جزیره العرب و رحلت پیامبر گرامی اسلام دو قدرت بزرگ ایران و روم وجود داشت و اسلام بر آنها غالب نشد بلکه پیامبر همواره نگران آن دو بود به همین دلیل در اواخر عمر خویش دستور به اعزام نیرو به مرزهای روم را صادر فرمود، همچنین در دوره فتوحات اسلامی و

۱. ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾

۲. (خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق): ۳۹۲-۳۹۴؛ وَ عَنْهُ قَالَ الْخُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْخُصَيْبِيُّ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيَّانِ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نَصِيرٍ عَنْ ابْنِ الْفُرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عليه السلام، قَالَ: حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يَوْقَتْ لَهُ... ثُمَّ يَظْهَرُ اللَّهُ كَمَا وَعَدَ جَدُّهُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي قَوْلِهِ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ * قَالَ الْمُفَضَّلُ: قُلْتُ: وَ مَا تَأْوِيلُ قَوْلِهِ: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ * قَالَ: هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ... وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا...» این روایت از جهاتی (سند و مصدر و نویسنده) ضعف دارد و از باب مؤید مورد تمسک قرار گرفته.

جنگ‌های صلیبی، این غلبه به نحو کامل محقق نشد و به فرض تحقق، استمرار پیدا نکرد، پس غلبه کامل بر تمام ادیان که مورد نظر آیه است، هنوز محقق نشده است بلکه مسلمین وظیفه دارند با جهاد در راه خدا و در سایه تلاش علمی و عملی به این آرمان الهی جامه عمل بپوشانند و زمینه را برای ظهور مهدی موعود علیه السلام فراهم آورند که این مهم، باتوجه به روایات ظهور حضرت مهدی، در زمان ایشان تحقق پیدا خواهد کرد. روایات نیز در این زمینه متعدد است به عنوان مثال در روایتی که کلینی در ذیل همین آیه از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است: «يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ وَاللَّهِ مُتِمُّ نُورِهِ وَوَلَايَةِ الْقَائِمِ...»^۱. «فرمود: یعنی آن را در زمان قیام قائم بر همه دینها غلبه دهد، خدا میفرماید: «و خدا

۱. «علی بن محمد بن عن بعض اصحابنا عن ابن محبوب عن محمد بن الفضل بن الحسن الماضي علیه السلام قال: ... عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۲، ص: ۸۷) «عن أبي المقدم عن أبي جعفر علیه السلام في قول الله: «ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون» يكون أن لا يبقى أحد إلا أقر بمحمد ص». «عن سماعة عن أبي عبدالله علیه السلام إذا خرج القائم لم يبق مشرك بالله العظيم ولا كافر إلا كره خروجه»

کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق): ص: ۴۸۲) همین روایت را نقل کرده و به همراه سند روایت «قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ مُعْتَمِرًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «وَلِيٌّ فِي ذَلِيلِ رِوَايَاتِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَمَدَهُ اسْت: ... حَتَّى لَوْ كَانَ فِي بَطْنِ صَخْرَةَ لَقَالَتْ الصَّخْرَةُ يَا مُؤْمِنٌ فِي مُشْرِكٍ فَأَكْسِرْنِي وَاقْتُلُهُ»

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۲، ص: ۶۷۰؛ به سند خود نقل کرده: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَزْجِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدَ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ علیه السلام فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ علیه السلام لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ الْإِكْرَهْ خُرُوجُهُ حَتَّى أَنْ لَوْ كَانَ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرَةَ لَقَالَتْ يَا مُؤْمِنٌ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَأَكْسِرْنِي وَ اقْتُلُهُ.

استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق): ص: ۶۶۳ به سند دیگری از امام صادق علیه السلام نقل می کند و قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ.

خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق): ۳۹۲-۳۹۴ به سند خود نقل می کند: وَ عَنْهُ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْخُصَيْبِيُّ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخُسَيْنِيَانِ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنِ ابْنِ الْفَرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ علیه السلام: قَالَ: حَاشَ اللَّهُ أَنْ يَوْقَتْ لَهُ ... ثُمَّ يَظْهَرُ اللَّهُ كَمَا وَعَدَ جَدُّهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فِي قَوْلِهِ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ * قَالَ الْمُفَضَّلُ: قُلْتُ: وَ مَا تَأْوِيلُ قَوْلِهِ: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ * قَالَ: هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ... وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا...

خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق): ص: ۲۳۱-۲۳۲ به سند خود نقل می کند: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِي قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا وَ كَيْعُ عَنْ الزَّبِيْعِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَابِطٍ قَالَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْلَاهُمْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى علیه السلام وَ أَخْرَجَهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَخِيي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ يَظْهَرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ لَهُ غَيْبَةٌ يَزْتَدُّ فِيهَا قَوْمٌ وَ يَبْئُثُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخِرُونَ...

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۱، ص: ۳۱۷ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۶۸؛ به سند خود نقل کرده: حَدَّثَنَا

تمام‌کننده نور خود است» یعنی ولایت قائم...» (کلبینی محمد بن یعقوب (۱۳۶۵): ج ۱، ص: ۴۳۲)

۴، ۲، ۱، ۲. نابودی باطل سنت قطعی الهی

خداوند متعال نظام هستی را از نظر تکوین و تشریح به بهترین^۱ نحو آفریده به گونه‌ای که

أَحْمَدُ بْنُ زَيْدِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَلِيطٍ قَالَ قَالَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلًا ثِنْتًا عَشَرَ مَهْدِيًا أَوْ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَخْرَجَهُمُ النَّاسُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَخِيصِي اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا* وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ... هَمَّجِينِ دَر كِتَاب (ابن بابويه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۱، ص: ۳۳۰-۳۳۱ به سند خود نقل کرده: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِصَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِينِي قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ الْقَزْوِينِي قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الْخَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّغْبِ مُؤَيَّدٌ بِالتَّضَرُّ نَطْوَى لَهُ الْأَرْضَ وَ تَطْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يَظْهَرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ....

ابن بابويه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۲، ص: ۳۴۵-۳۴۶ به سند خود نقل کرده: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَمْرَانَ التَّخَمِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ التَّوْفَلِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ.... يَغِيبُ غَيْبَةً يَزْتَابُ فِيهَا الْمُنْطَلِقُونَ ثُمَّ يَظْهَرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَصَلِّي خَلْفَهُ وَ تُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ لَا تَبْقَى فِي الْأَرْضِ نَفْسٌ تُغْتَابُ فِيهَا غَيْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا عَبْدًا لِلَّهِ فِيهَا وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِيهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق): ۱۶۷-۱۷۰ به سند خود نقل کرده: أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ بَحْرٍ بْنُ سَهْلٍ الشَّيْبَانِيُّ الرَّهْنِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعْدِ بْنِ الْمَنْصُورِ الْجَوَاشِي قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَدَلِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ سَدِيرِ الصَّبْرِيِّ دَخَلْتُ أَنَا وَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عَمْرٍ وَ دَاوُدُ بْنُ كَثِيرِ الرَّقِّي وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ أَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ عَلَى مَوْلَانَا الصَّادِقِ.... فَأَتَى اللَّهُ أَنَّهُ يَكْشِفُ أَمْرَهُ لَوَاجِدٍ مِنَ الظُّلْمَةِ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ... وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ در دعای ندبه نیز آمده است:.... وَ وَعَدْتَهُ أَنْ تَطْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ* ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹)، ۵۷۵.

عاملی نباطی، علی بن محمد (۱۳۸۴): ج ۲، ص: ۷۴ به سند خود نقل کرده: أَسْنَدُ ابْنِ جَبْرِ فِي نَخْبِهِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تَفْسِيرِهِ هُوَ الَّذِي أُرْسِلَ رِسُولُهُ بِالْمُهْدَى وَ دِينَ الْحَقِّ قَالَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ بِالْوَلَايَةِ لَوْصِيهِ وَ الْوَلَايَةُ هِيَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ وَ اللَّهُ يُتِمُّ نُورَهُ بِوَلَايَةِ الْقَائِمِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ

عباشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۲، ص: ۵۶ عن زرارة قال: قال أبو عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ سئل أبي عن قول الله: «فَاتَّبِعُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً - كما يقاتلونكم كافة حتى لا تكون فتنة و يكون الدين كله لله» فقال: إنه [تأويل] لم يحيى تأويل هذه الآية، و لو قد قام قائمنا بعده سبى - من يدركه ما يكون من تأويل هذه الآية، و ليبلغن دين محمد ص ما بلغ الليل - حتى لا يكون شرك [مشرك] على ظهر الأرض كما قال الله.

طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق): ج ۱، ص: ۶۴ به صورت مسند در حدیث معروف غدیر نقل می‌کند: «...الآن خاتم الأنبياء من القائم المهدي، فإنه الظاهر على الدين، فإنه المنتقم من الظالمين،...».

۱. «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجدة: ۷) «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (أعلى: ۲-۳) «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (إبراهيم: ۱۹) حکمای اسلامی نیز با ادله‌ی عقلی به اثبات نظام احسن پرداخته اند. رک: سبزواری، ملاهادی ج ۳، ص: ۶۱۰ و عبودیت، عبدالرسول، مصباح، مجتبی (بهار ۱۳۹۵): ص ۲۰۱-۲۰۹

این نظام، فساد و باطل را بر نمی‌تابد، اگرچه ممکن است باطل، مدتی جولان دهد ولی به هر حال رفتنی است (إسراء: ۸۱) و ثبات ندارد شواهد تاریخی گویای این مطلب است چه بسیار نمرودها، فرعون‌ها و یزیدها از بستر تاریخ حذف شدند گویا اصلاً آفریده نشده‌اند ﴿كَأَنَّ لَمْ تَعَنَّ بِالْأَمْسِ﴾ (یونس: ۲۴) بر این اساس قرآن کریم خبر می‌دهد «... هرگاه [یهود] آتشی برای جنگ بر افروختند، خدا آن را خاموش ساخت و آنان برای فساد در زمین، می‌کوشند و خدا، فسادگران را دوست ندارد.»^۱ (مائده: ۶۴) یعنی سنت الهی اینگونه بوده است که همواره، طغیان یهود را خاموش ساخته همانطور که در زمان حیات پیامبر فتنه یهودیان بنی‌النضیر^۲، بنی قریظه، بنی قینقاع و خیبر را خاموش نمود^۳. اگر چه آیه از گذشته یهود خبر می‌دهد ولی ظاهر آیه که به صورت جمله شرطیه بیان شده ﴿أَوْ قَدْ نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ﴾ بیان سنت الهی و تهدید یهود است، همچنین از ذیل آیه که می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ دوست نداشتن و دفع فساد از سنن قطعی خداوند است و این اختصاص به گذشته ندارد؛ بنابراین اگر فساد و فتنه‌گری یهود در آینده نیز ادامه یابد، خداوند آنان را سرکوب خواهد ساخت.

بنابراین اگر در زمان ظهور و دعوت مردم به اسلام، یهودیان نژادپرست و صهیونیست، علیه آن حضرت توطئه چینی نموده و شرق و غرب را علیه حضرت بسیج نمایند و برای از بین بردن او جنگ به پا کنند (چنانچه خواهد آمد)، خداوند با ظهور امام زمان و پیروزی بر آنها، آتش فتنه آنان را برای همیشه خاموش می‌کند.

در روایتی ذیل آیه آمده است «هرگاه جباری از زورگویان عالم قصد هلاکت آل محمد را داشته باشد خداوند او را در هم می‌شکند» (عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۳۳۰)^۴.

۱. ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ رِزْقِكَ ظُلْمَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾

۲. رک: آیات اولیه سوره حشر

۳. «این در حقیقت یکی از نکات اعجاز آمیز زندگی پیامبر اسلام ص است زیرا یهودیان از تمام مردم حجاز نیرومندتر، و به مسائل جنگی آشنا تر، و دارای محکمترین قلعه‌ها و سنگرها بودند، علاوه بر این قدرت مالی فراوانی داشتند تا آنجا که قریش برای جلب کمک آنها کوشش می‌کردند و اوس و خزرج هر کدام سعی داشتند که پیمان دوستی و همکاری نظامی با آنها ببندند، ولی با اینهمه، چنان طومار قدرت آنها در هم پیچیده شد که به هیچ وجه قابل پیش بینی نبود، یهود بنی نضیر و بنی قریظه و بنی قینقاع تحت شرایط خاصی مجبور به جلائی وطن شدند، و ساکنان قلعه‌های "خیبر" و سرزمین "فدک" تسلیم گردیدند، و حتی یهودیانی که در پاره‌ای از بیابانهای حجاز سکونت داشتند، آنها نیز در برابر عظمت اسلام زانو زدند نه تنها نتوانستند مشرکان را یاری دهند بلکه خودشان نیز از صحنه مبارزه کنار رفتند. شیرازی، مکارم: ج ۴، ص: ۴۵۲.

۴. عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام في قوله «كلما أوقدوا ناراً للحرب أطفاها الله» كلما أراد جبار من الجبابرة - هلكة آل محمد عليه السلام

۴،۲،۲. ادله خاص رویارویی امام زمان علیه السلام با یهود

ادله خاص؛ یعنی دلایلی که به طور خاص از رویارویی اسلام و در بالاترین سطح در زمان ظهور حضرت حجت با قوم یهود را به تصویر می‌کشد. برخی از این ادله، قرآنی و برخی روایی و برخی نیز در حد شاهد و مؤید است.

۴،۲،۲،۱. وعده خاص الهی به نابودی یهود

«و در کتاب (تورات) به بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) اعلام کردیم که: قطعاً دو بار در [روی] زمین فساد خواهید کرد، و حتماً با سرکشی بزرگی برتری خواهید نمود. (۴) و هنگامی که نخستین وعده (از آن) دو فرا رسد، (گروهی از) بندگانمان را که سخت نیرومند (و جنگ آورند) بر شما بشورانیم، و میان خانه‌ها (یتان برای سرکوبی شما) به جستجو در آیند و [این] وعده‌ای واقع شده است. (۵) سپس دوباره، (پیروزی) بر آنان را به شما بازگردانیم، و شما را بوسیله اموال و پسران امداد رسانیم، و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار دهیم. (۶) اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید پس به خود (بدی می‌کنید). و هنگامی که وعده آخر فرا رسد، (مردانی را می‌فرستیم) تا صورت‌هایتان را اندوهگین سازند و تا داخل مسجد (الاقصی) شوند همان گونه که بار اول وارد آن شدند و تا بر آنچه تسلط یابند، کاملاً نابود کنند. (۷)» (اسراء: ۴-۷)

منظور از کتاب، تورات و مراد از مسجد، مسجد الاقصی است (طباطبائی سید محمدحسین (۱۴۱۷ق): ج ۱۳، ص: ۳۸) در باره تحقق و عدم تحقق این دو وعده در حق یهود، بین مفسرین اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از مفسرین تلاش نموده‌اند با استفاده از شواهد تاریخی، به اثبات تحقق آن دو وعده بپردازند. (ر.ک: بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق): ج ۳، ص: ۲۴۸). برخی قائلند یکی از این وعده‌ها در زمان پیامبر و به دست مسلمین تحقق یافته و وعده دوم طبق تصریح روایات در زمان ظهور امام زمان محقق خواهد شد. (کورانی، علی (۱۴۳۰ق)، ۶۲۶) برخی نیز در باره تحقق افساد بنی اسرائیل در زمین و هلاکت آنان نظر روشنی ارائه نکرده‌اند (ر.ک: طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق): ج ۶، ص: ۶۱۶)

برخی نیز ارتباط این آیه با قیام امام زمان را قبول ندارند و آیا این وعده الهی تحقق پیدا کرده یا نه؟ اظهار نظر نمی‌نمایند و قائل‌اند آنچه از شواهد تاریخی به دست می‌آید کشتار و

قصه الله. روایت به جهت ارسال ضعف سندی دارد.

تحقیر یهودیان تا کنون بیش از دو بار واقع شده است. (طباطبائی سید محمد حسین (۱۴۱۷ق): ج ۱۳، ص: ۳۸-۴۵).

شواهد روایی

عبد الله بن قاسم بطل در باره آیه شریفه: ﴿و قُضِيَنا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ...﴾ از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: این آیه به کشتن علی بن ابی طالب علیه السلام و نیزه زدن به حسن علیه السلام نظر دارد، و آیه ﴿... وَ لَتَعْلَنَ عَلَوا كَبِيراً﴾ حاکی از کشته شدن امام حسین علیه السلام است، و آیه: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهِمَا...﴾ حکایت از ریخته شدن خون حسین علیه السلام دارد، و آیه: ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلالَ الدِّيَارِ...﴾ بر مردمی دلالت دارد که خداوند پیش از ظهور امام قائم علیه السلام می‌فرستد و هیچ صاحب خونی از خاندان محمد ص وانگذازند مگر آنکه انتقام او را بگیرند، ﴿... وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا﴾ یعنی ظهور امام قائم علیه السلام، و مقصود از آیه شریفه: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ...﴾ رجعت امام حسین علیه السلام است با هفتاد تن از یاران وفادار خود که کلاه خودهای زرین بر سر دارند، از دو سو به مردم خبر می‌دهند که این حسین علیه السلام است که رجعت کرده و بیرون آمده تا هیچ مؤمنی در باره آن حضرت شک و تردید نکند و بدون تردید، او دجال و شیطان نیست و هنوز حجت بن الحسن علیه السلام میان مردم است، و چون در دل مؤمنان استوار شود که او حسین علیه السلام است اجل امام دوازدهم که حجت است فرا رسد، و همان امام حسین علیه السلام خواهد بود که او را غسل می‌دهد و کفن و حنوط می‌کند و به خاکش می‌سپارد، و عهده‌دار تجهیز جنازه وصی نشود مگر وصی و امام. (کلینی محمد بن یعقوب (۱۳۶۵): ج ۸، ص: ۲۰۶).

این روایت اگرچه از نظر سند دچار ضعف است ولی به لحاظ مصدر (کتاب کافی) و نویسنده آن دارای قوت است و همین امر تا حدودی ضعف آن را جبران می‌نماید، علاوه بر آن، همین

۱. عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبُظَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - وَ قُضِيَنا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ قَالَ قَتْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ طَعْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام - وَ لَتَعْلَنَ عَلَوا كَبِيراً قَالَ قَتْلُ الْحُسَيْنِ عليه السلام - فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهِمَا فَإِذَا جَاءَ نَصْرُ دَمِ الْحُسَيْنِ عليه السلام بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلالَ الدِّيَارِ قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام فَلَا يَدْعُونَ وَثَرًا إِلَّا لَمْ يُحْمَدُوا إِلَّا قَتَلُوهُ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام - ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ خُرُوجِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمُدْهَبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ الْمُؤَدَّوْنَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنِ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشُكَّ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَ لَا شَيْطَانٍ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ - فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنِ عليه السلام جَاءَ الْحُجَّةُ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يَغْسِلُهُ وَ يَكْفِنُهُ وَ يَحْنِظُهُ وَ يَلْخِذُهُ فِي حُفْرَتِهِ - الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيَّ، در کتاب مختصر البصائر، ص: ۱۶۴ نیز این روایت را از کلینی با همان سند نقل می‌کند.

روایت در کتاب کامل الزیارات^۱ با سند دیگر و عیاشی در تفسیر خود^۲ آن را به سند مرسل نقل نموده است، دو کتاب اخیر نیز به لحاظ منبع و نویسنده دارای قوت هستند.

شاید منظور از کشتن علی علیه السلام و نیزه به امام حسن اشاره به توطئه‌های سری یهود در تاریخ صدر اسلام و جریان خلافت و جانشینی که نتیجه آن کشته شدن علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و بروز حادثه عاشورا بود که طبق این روایت، قرآن از آن به عنوان علو کبیر یاد می‌کند. در هر صورت این روایت دلالت دارد بر این که این دو وعده هنوز واقع نشده بلکه یکی از آنها قبل از قیام حضرت مهدی و دیگری با ظهور آن حضرت خواهد بود. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم حضرت بعد از قرائت ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعَدَاوَلِيَهُمَا...﴾ سه مرتبه قسم خورد که آنها اهل قم هستند^۳، (مجلسی محمد باقر (۱۴۰۴ ق): ج ۵۷، ص: ۲۱۶). از این روایت و روایات دیگر در ذیل آیه روشن می‌شود که میان قیام اهل قم علیه یهود و قیام امام زمان ارتباط وجود دارد، این قیام یا به امر مستقیم حضرت است و یا در راستای زمینه‌سازی برای ظهور آن حضرت است. همچنین در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام این آیه بر قیام امام زمان علیه السلام تطبیق شده است^۴.

۱. (ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ ق): ۶۲-۶۳) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقُرَشِيِّ الرَّزَّازُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ الْخَنَّاطِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... سند روایت ضعیف است زیرا عبدالله بن قاسم مجهول و صالح بن سهل تضعیف شده است (حلی، حسن بن مطهر (۱۴۱۷ ق): ۲۳۰)

۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۲، ص: ۲۸۱ اینگونه نقل می‌کند: «عن صالح بن سهل عن أبي عبدالله عليه السلام في قوله: «وَقَصِينَا إِلَى تَيْبِي إِسْرَائِيلَ...»

۳. و روی بعض اصحابنا قال: كنت عند أبي عبدالله عليه السلام جالسا إذ قرأ هذه الآية «فإذا جاء وعد أولاهما بعثنا عليكم عبادنا لنا أولى بأس شديد فجاؤا خلال الديار وكان وعدا مفعولا» فقلنا جعلنا فداك من هؤلاء فقال ثلاث مرات هم والله أهل قم. این روایت از نظر سندی ضعیف است لذا در حد شاهد می‌توان به آن تمسک جست.

۴. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۲، ص: ۲۸۲ عن حمران عن أبي جعفر عليه السلام قال كان يقرأ «بعثنا عليكم عبادنا لنا أولى بأس شديد» ثم قال: و هو القائم وأصحابه أولى بأس شديد

همان: عن رفاعة بن موسى قال: قال أبو عبدالله عليه السلام إن أول من يكر إلى الدنيا الحسين بن علي عليه السلام وأصحابه - و يزيد بن معاوية وأصحابه - فيقتلهم حذو القذة بالقذة ثم قال أبو عبدالله ع: «ثم رددنا لكم الكرة عليهم - وأمددناكم بأموال و بنين و جعلناكم أكثر نفيرا»

همان: به سند مرسل نقل می‌کند: عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام في خطبته: يا أيها الناس سلوني قبل أن تفقدوني، فإن بين جوانحي علما جما - فسلوني قبل أن تشغر برجلها - فتنة شرقية تطأ في خطامها ملعون ناعقها - و موليتها و قائدها و سائقها و المتحرز فيها، فكم عندها من رافعة ذيلها - يدعو بويلها دخله أو حولها - لا مأوى يكنها «۳» و لأحد يرحمها، فإذا استدار الفلك قلت مات أو هلك - و أرى واد سلك، فغندها توقعوا الفرج و هو تأويل هذه الآية «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ - وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» و الذي فلق الحبة و برا النسمة - ليعيش إذا ذاك ملوك ناعمين، و لا يخرج الرجل منهم من الدنيا حتى يولد لصلبه

قرائنی مؤید نابودی یهود به دست امام زمان علیه السلام هستند از جمله این که: ۱. خداوند این قیام را به خودش نسبت می دهد «بعثنا»، «عباد لنا» به ویژه تعبیر اخیر در جایی استعمال می شود که قرابت خاصی بین خدا و بنده اش وجود داشته باشد شبیه این تعبیر را قرآن درباره حضرت خضر دارد ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ (کهف: ۶۵) در تمام این موارد اضافه به ضمیر متکلم، اضافه تشریفیه است، علاوه بر این قرار گرفتن «عباد» با «لنا» در کنار هم لطافت خاصی دارد یعنی دربر دارند علت این تشریف نیز هست؛ یعنی چون بنده خدا بودند خدا آنان را به خودش نسبت داد اصطلاحاً «تقیید به وصف مُشعر به علیت آن وصف است» شبیه تعبیر ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ﴾ (اسراء: ۱) چون پیامبر عبد خدا بود او را شبانه به معراج برد؛ بنابراین به هیچ وجه نمی توان آیه را به قتل عام یهود توسط بخت النصر و غیره تطبیق کرد، ۲. آیه قابل تطبیق به طغیان و شکست یهود در زمان صدر اسلام نیست، زیرا هیچیک از شکست و طغیان یهود قابل توجه برای نبود بلکه صرفاً برای یهود مدینه و اطراف آن که عده‌ی معدودی از یهودیان بودند، تحقق یافت در حالی که ظاهر آیه خبر از طغیان و شکست قابل توجه برای قوم یهود است، ثانیاً در زمان رسول اکرم دخول در

ألف ذكر آمنين - من كل بدعة و آفة و التنزيل - عاملين بكتاب الله و سنة رسوله، قد اضمحلت عنهم الآفات و الشبهات. شبیه همین روایت را حسن بن سلیمان حلی به صورت طولانی در کتاب مختصر البصائر، ص: ۴۶۳ با این سند نقل می نماید: وَقَفْتُ عَلَى كِتَابٍ فِيهِ خُطْبٌ لِمَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ عَلَيْهِ خَطُّ السَّيِّدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ طَاوُسٍ مَا صَوَّرْتُهُ: هَذَا الْكِتَابُ ذَكَرَ كَاتِبُهُ رَجُلَيْنِ بَعْدَ الصَّادِقِ عليه السلام فَيَمَكُنُ أَنْ يَكُونَ تَارِيخُ كِتَابَتِهِ بَعْدَ الْمِائَتَيْنِ مِنَ الْهَجْرَةِ لِأَنَّ عليه السلام انْتَقَلَ بَعْدَ سِتَّةِ مِائَةٍ وَ أَرْبَعِينَ مِنَ الْهَجْرَةِ. وَ قَدْ رَوَى بَعْضُ مَا فِيهِ عَنْ أَبِي رَوْحٍ فَرَجَ بْنِ فَرْوَةَ، عَنْ مُسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع، وَ بَعْضُ مَا فِيهِ عَنْ غَيْرِهِمَا، ذَكَرَ فِي الْكِتَابِ الْمَشَارِإِلَيْهِ خُطْبَةٌ لِمَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام تُسَمَّى الْمَخْرُورَ وَ هِيَ: ...

نیلی نجفی، علی بن عبد الکریم (۱۴۲۶): ۵۰. همین روایت را از امیر المؤمنین به این سند نقل نموده: «و عن محمد بن إسحاق يرفعه إلى الأصعب بن نباتة...» این سند نیز ضعف دارد.

در کتاب مصباح الشریعة، ص: ۶۳ آمده است قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام رَوَى بِإِسْتِنَادٍ صَحِيحٍ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَه قَالَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَمَّا نَظَرُ إِلَى فَقَالَ ص يَا سَلْمَانُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَنْ يَبْعَثَ نَبِيًّا وَ لَا رَسُولًا إِلَّا وَ لَهُ اثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا ثُمَّ عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي إِلَى اللَّهِ ثُمَّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّامِتِ الْأَمِينِ عَلَى سِرِّ اللَّهِ ثُمَّ مَحْمُودِ النَّاطِقِ الْقَائِمِ بِحَقِّ اللَّهِ تَعَالَى قَالَ سَلْمَانُ فَبَكَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص إِنِّي مُؤَجَّلٌ إِلَى عَهْدِهِمْ قَالَ يَا سَلْمَانُ أَفَرَأَى - فَإِذَا جَاءَ وَعَدُّ أَوْلَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عَبَادَنَا لَنَا أَوْلَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاشُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانُوا وَعَدًا مَفْعُولًا. ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَزَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا قَالَ رَه فَاشْتَدَّ بُكَائِي وَ شَوْفِي قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص أَعْهَدُ مِنْكَ فَقَالَ إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي وَ أَرْسَلَنِي لِبِعْثِي مِثِّي وَ بَعَلِي وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ بَكَتْ وَ مَنْ هُوَ مِنَّا وَ مَظْلُومٌ فِينَا وَ كُلٌّ مِنْ مَحْضِ الْإِيمَانِ مَخْضًا إِي وَ اللَّهِ يَا سَلْمَانُ ثُمَّ لِيخْضُرَنَّ إِبْلِيسُ وَ جُنُودُهُ وَ كُلٌّ مِنْ مَحْضِ الْكُفْرِ مَخْضًا حَتَّى يُوْخَذَ بِالْقِصَاصِ وَ الْأَوْتَارِ [الأوتار] وَ التُّرَاتِ وَ لَا يَطْلُبُ رُبُّكَ أَحَدًا وَ نَحْنُ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ - ﴿وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ﴾. این روایت اشاره به رجعت عده ای از جمله سلمان در زمان ظهور امام زمان علیه السلام دارد ولی کتاب مصباح الشریعه، استناد آن به امام صادق علیه السلام معلوم نیست و دارای ارسال است.

مسجد درکار نبود در حالی که آیه از دخول در مسجد خبر می‌دهد ۳. دخول در مسجد الاقصی در هر دو مرتبه و تأکید قرآن بر این مطلب و برجسته کردن آن، نشانگر ارزشی و اسلامی بودن قیام است به طوری که غایت و نهایت این قیام منجر به دخول و باز پس گیری مسجد می‌شود و اگر غرض بیان قتل عام یهود توسط هر گروهی باشد تکیه بر مسجد معنا ندارد؛ زیرا کفار بین مسجد و غیر مسجد فرقی نمی‌گذارند زیرا تنها هدف آنان تصرف سرزمین و قتل عام آنان است نه چیز دیگر ۴. روایات متعددی^۱ از شیعه و سنی مبنی بر وارد شدن حضرت حجت علیه السلام به مسجد الاقصی و اقامه نماز در آنجا، وجود دارد. لازمه ورود به مسجد الاقصی، نبرد با یهودیان است که هم اکنون و در برهه‌هایی بر مسجد الاقصی و فلسطین احاطه داشته و دارند.

۴،۲،۲،۲. همسویی یهود با دجال

دجال به معنی کذاب است اصل آن کلمه سریانی است و او را مسیح کاذب نیز گویند. در احادیث اسلامی آمده است که دجال مردی یک چشم و سرخ روی با موهایی کوتاه و پیچیده و سینه‌ای پهن است. ناخن‌های دست راستش ستبرتر از دست چپ اوست و پیروانش هم کفار و زنازادگانند. آمدن دجال طبق روایات از علائم ظهور است. (خاتمی، احمد (۱۳۷۰): ۱۱۱) درباره دجال اختلاف نظر وجود دارد: برخی او را فرد معین می‌دانند که در دوره غیبت با ویژگی‌هایی که در روایات گفته شده خروج می‌کند، برخی نیز آن را شخص ندانسته بلکه هرکس که با ادعاهای پوچ در صدد فریب مردم باشد دجال است در برخی روایات نیز سخن از دجال‌ها به میان رفته، برخی نیز دجال را نمادین می‌دانند که کنایه از سیطره فرهنگ مادی برجهان است (ر.ک: سلیمیان، خدامراد (۱۳۸۷): ۲۰۱-۲۰۵) به نظر می‌رسد نظریه نمادین بودن دجال قابل پذیرش‌تر از آراء دیگر است.

در روایتی از امیر المومنین در باره دجال می‌خوانیم: «دجال صائد بن صائد است و بدبخت کسی است که او را تصدیق کند و نیک بخت کسی است که او را تکذیب نماید او از شهری خروج کند که به آن اصفهان^۲ گویند از قریه‌ای که آن را یهودیه می‌شناسند^۳ چشم راستش ممسوح

۱. این روایات در مباحث بعدی ذکر خواهد شد.

۲. احتمال دارد مخالفین شیعه به دلیل بغضشان از شیعه خصوصاً سلمان فارسی که از اهل جی (نام محلی در اصفهان) است این عبارت را به امیر المؤمنین نسبت داده‌اند. البته از دیرباز تا کنون عده‌ای از یهودیان در این شهر زندگی می‌کنند و در یکی از روستاهای اصفهان قبرستان و زیارتگاه معروفی دارند.

۳. در برخی روایات اهل سنت عدد پیروان یهودیان اصفهان را تا ۷۰ هزار نفر بر شمرده‌اند ر.ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۹۶ در این کتاب از مصادر متعدد با طرق متعدد نقل می‌کند؛ در برخی روایات نیز با این عبارت «و معه جنود من اليهود» از همراهی یهودیان با دجال تعبیر می‌شود ر.ک: همان: ۹۴.

است و چشم دیگرش بر پیشانی اوست آنچنان می درخشد که گوئی ستاره سحری است و در آن علقه ای است که با خون درآمیخته است و میان دو چشمش نوشته «کافر» و هرکاتب و بی سوادى آن را می خواند در دریاها فرو می رود، آفتاب با او حرکت می کند در مقابلش کوهی از دود است و پشت سرش کوه سفیدی است که مردم آن را طعام پندارند، در قحطی شدیدی در حالی که بر حمار سپیدی که فاصله هرگامش یک میل است خروج کند و زمین منزل به منزل در زیر پایش درنوردیده شود و بر آبی نگذرد جز آنکه تا روز قیامت فرو رود و با صدای بلندی که جن و انس و شیاطین در شرق و غرب عالم آن را می شنوند می گوید: ای دوستان من! به نزد من آئید، من کسی هستم که آفرید و تسویه کرد و تقدیر کرد و هدایت نمود من پروردگار اعلاى شما هستم، در حالی که آن دشمن خدا دروغ می گوید، او یک چشمی است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود و پروردگار شما یک چشم نیست و غذا نمی خورد و راه نمی رود و زوالی ندارد، خدا بالاتر از نسبت هاست. بدانید که در آن روز بیشتر پیروان او زنازادگان و صاحبان پوستینهایی سبزند، خداوند او را در شام بر سر گردنه ای که آن را افیق نامند به دست کسی که عیسی علیه السلام پشت سرش نماز می خواند هنگامی که سه ساعت از روز جمعه گذشته است خواهد کشت و بدانید که بعد از آن قیامت کبری واقع خواهد گردید. گفتیم: یا امیر المؤمنین آن چیست؟ فرمود: خروج جنبنده زمین از کوه صفا که همراه او خاتم سلیمان و عصای موسی است آن خاتم را بر روی هر مؤمنی که بنهد این کلام بر آن نقش بندد هذا مؤمن حقا و بر روی هر کافری که بنهد بر آن نوشته شود هذا کافر حقا. تا به غایتی که مؤمن ندا کند: ای کافر! وای بر تو، و کافر ندا کند: ای مؤمن! خوشا بر تو، دوست داشتم که امروز مثل تو بودم و به فوز عظیمی می رسیدم». (ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۲، ص: ۵۲۶).

این روایت گرچه از نظر سندی خبر واحد و دچار ضعف است زیرا از طریق راویان اهل سنت نقل شده^۱، ولی به لحاظ محتوی و مدلول دارای نکاتی حائز اهمیت است:

۱. مرحوم صدوق این روایت را با دو سند نقل می نماید: ۱- حدثنا محمد بن إبراهیم بن إسحاق رضی الله عنه قال حدثنا عبد العزیز بن یحیی الجلودی بالبصرة قال حدثنا الحسين بن معاذ قال حدثنا قیس بن حفص قال حدثنا یونس بن أرقم عن أبي سيار الشیبانی عن الضحاک بن مزاحم عن النزال بن سبرة قال: خطبنا أمير المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام ۲- و حدثنا أبو بکر محمد بن عمر بن عثمان بن الفضل العقیلی الفقیه قال حدثنا أبو عمرو محمد بن جعفر بن المظفر و عبد الله بن محمد بن عبد الرحمن الرازی و أبو سعید عبد الله بن محمد بن موسی بن کعب الصیدانی و أبو الحسن محمد بن عبد الله بن صبیح الجوهری قالوا حدثنا أبو یعلی بن أحمد بن المثنی الموصلی عن عبد الأعلى بن حماد النرسی عن آیوب عن نافع عن ابن عمر عن رسول الله ص بهذا الحدیث مثله سواء. ر.ک: (ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۲، ص: ۵۲۶-۵۲۸).

در کتاب مختصر البصائر، ص: ۱۲۵ به سند خود همین روایت را از شیخ صدوق نقل می کند. شبیه این روایت از نظر

در این روایت پیوند یهود با دجال کاملاً روشن است این که او از شهری خروج می کند که یهودی نشین است، شاید حرکت آفتاب به همراه دجال کنایه از قدرت و ثروت چشمگیر آنان است یهود با سرمایه داری انس دیرینه دارد لذا خیانت در اموال^۱ (آل عمران: ۷۵) دین فروشی (بقره: ۷۹) و رباخواری (نساء: ۱۶۱) از ویژگی های بارز آنان است.

در برخی روایات نیز آمده است «وَمَعَهُ جَنَّةٌ وَ نَارٌ وَ جَبَلٌ مِنْ خُبْرٍ وَ نَهْرٌ مِنْ مَاءٍ...»^۲ به همراه او باغ است و آتش، کوهی از نان و نهری از آب او را همراهی می کند... یعنی او همزمان از حربه تهدید (آتش) و تطمیع استفاده می کند. تعبیر به کوهی از نان و نهری از آب، نشان از فریبنده بودن آن و جاذبه بیش از حد آن است آنهم در زمانی که قحطی و کمبود است.

در مقابلش کوهی از دود است؛ کنایه از جنگ خانمان سوز است یعنی به هرکجا پا می گذارند دست به کشتار ویرانی می زنند (ویژگی بارز یهودیان صهیونیست و هم پیمانان او). این که او یک چشم است و چشم راست او کور است یعنی چشم راست بین و حقیقت بین ندارد واقعیت ها را همانطور که هست نمی بیند بلکه آنها را کج می بیند و چپ می پندارد زیرا همیشه به واقعیات وارونه می نگرند. دنیا و حب بیش از حد به دنیا، چشم آنها را کور نموده به طوری که به همه چیز از زاویه دنیا می نگرند و یا عمداً واقعیات را وارونه جلوه می دهند^۳ (نساء: ۴۶).

امروزه نیز یکی از رسالت های اصلی رسانه های جمعی دنیا، سانسور واقعیات است به ویژه وارونه و زشت جلوه دادن چهره اسلام است. عمده این رسانه ها و سرویس های خبری زیر سلطه استکبار جهانی به ویژه سرمایه داران یهودی است، به گونه ای که کسی در دنیا در هیچ رسانه ای، جرأت ندارد علیه یهود حرف بزند و یا به عنوان مثال هولوکاست را انکار نماید، اشخاص در این باره به دادگاه کشانده می شوند (ر.ک: گارودی، روز، مترجم: مجید شریف ۱۳۷۷: ۷-۸؛ ۱۶-۱۸).

ادعای خدایی بشر در پرتو پیشرفت های چشمگیر علمی و نظامی در عمل کار را به جایی رسانده که سران استکبار با زبان بی زبانی شعار «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴) سر می دهند و در سایه آن دهکده جهانی را مطرح و خود را کدخدای آن می پندارند، این مطلب را عقلای قوم

مضمون در مصادر متعدد اهل سنت با اسانید متعدد وارد شده است ر.ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص ۹۵.

۱. «وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بَدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا ذَلِكَ».

۲. (راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق): ج ۳، ص: ۱۱۴۲.

۳. «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرَفُونَ الْكَلِمَةَ عَنْ مَوَاضِعِهِ».

تئوریه نموده و نظریه دهکده جهانی را با رنگ و لعاب لیبرالیستی با زیربنای اومانستی مطرح می‌نمایند. یهود پا را فراتر گذاشته و با روحیه نژادپرستی که دارد نژاد برتر را یهود دانسته و دیگران را برده و خدمتکار خود می‌پندارند از نظر آنان انسان فقط یهود است و دیگران حیوانی بیش نیستند، پروتکل‌های دانشوران یهود، شاهد بر این مدعاست. (ر.ک: بهرام محسن پور (مترجم) ۱۳۸۲)

پیوند یهود با سرزمین شام و کشته شدن دجال به دست عیسی علیه السلام در شام نمونه دیگر از این پیوند نامبارک است که در این روایت به آن اشاره شده است.

در برخی از اخبار با این تعبیر مواجه می‌شویم: «بیشترین اتباع و طرفداران دجال، یهود و زنان و اعراب هستند» (راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ ق): ج ۳، ص: ۱۱۴۲).^۱ که مؤید تعبیر پیشین است، نکته جدید این که استفاده دجال از جاذبه زنان^۲ در تبلیغات و اهداف خود، همچنان که امروزه در غرب و امپراتوری رسانه‌ای آنها مشاهده می‌کنیم که جاذبه و محور اصلی فیلم‌های سینمایی و تبلیغات آنان، زنان هستند، استفاده ابزاری از زنان در مسیر ارضای غرایز حیوانی، وابستگی هالیوود از جهات متعدد به یهود و حرکت در مسیر خواسته‌های آنها. همچنین در روایتی از پیامبر در بیان ویژگی کسی که به اهل بیت بغض دارد، فرمود: «خداوند [در قیامت] چنین کسی را یهودی مبعوث می‌کند گفته شد: چرا یا رسول الله؟ فرمود: [زیرا] اگر دجال را درک کند به او ایمان می‌آورد» (برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ ق): ج ۱، ص: ۹۰).^۳

۱. وَ قَدْ أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ بِأَصْبَهَانَ وَ جَمَاعَةٌ مِنْهُمْ مِنْ هَمْدَانَ وَ خُرَاسَانَ سَمَاعًا وَ إِجَازَةً عَنْ مَشَايِخِهِمُ الثَّقَاتِ بِأَسَانِيدٍ مُخْتَلِفَةٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عُثْمَانَ بْنِ الْفَضْلِ الْعَقِيلِي الْقُفَيْهِ عَنْ أَبِي عَمْرٍو مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ كَعْبِ الصَّيْدَانِي أَبُو أَبِي سَعِيدٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الرَّازِي وَ أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَبِيحِ الْجَوْهَرِي حَدَّثَنَا أَبُو يَغْلَى أَحْمَدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْمُؤَصِّلِي عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ حَمَّادِ النَّزْبِي عَنْ أَبِي يُوْبَ عَنْ نَافِعِ بْنِ عُمَرَ قَالَ... أَكْثَرَ أَتْبَاعِهِ الْيَهُودُ وَ النِّسَاءُ وَ الْأَعْرَابُ...؛ سند روایت به دلیل وجود افراد مجهول در آن ضعیف است و روایت از طرق اهل سنت نقل شده است.

در بین اهل سنت نیز روایاتی با این مضمون وجود دارد ر.ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ ق): ج ۲، ص: ۹۵.

۲. در روایات اهل سنت با تعابیری دیگری چون «و يتبعه من نساء اليهود ثلاثة عشر آلاف امرأة» نیز مواجه می‌شویم یعنی

۱۳ هزار زن از زنان یهود از دجال پیروی می‌کنند ر.ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ ق): ج ۲، ص: ۹۵.

۳. عنه عن محمد بن علي عن الفضل بن صالح الأسدی عن محمد بن مروان عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من أبغضنا أهل البيت بعثه الله يهوديا قبل يا رسول الله و إن شهد الشهادتين قال نعم إنما احتجب بهاتين الكلمتين عن سفك دمه أو يؤدى الجزية و هو صاغر ثم قال من أبغضنا أهل البيت بعثه الله يهوديا قبل و كيف يا رسول الله قال إن أدرك الدجال آمن به.

شیخ صدوق در الأمالی ص: ۵۸۵؛ حدثنا محمد بن علی ماجیلویه رحمه الله قال حدثنی عمی محمد بن أبی القاسم قال حدثنی محمد بن علی الكوفی عن المفضل بن صالح الأسدی عن محمد بن مروان عن أبی عبد الله الصادق عليه السلام عن أبيه

منظور از ایمان به دجال اعتقاد و پذیرش تفکر دجال است که مبتنی بر نفی هرگونه امر ماوراء طبیعی، حس گرایی^۱، انسان محوری، اصالت پول و ثروت، لذت گرایی و در نتیجه بی بندوباری بی حد و حصر است.

در این روایت بین اعتقاد به دجال، بغض به اهل بیت و یهود رابطه‌ی مستحکم و غیر قابل انکار وجود دارد در جریان غدیر و نزول آیه اکمال آنچه سبب یأس و نومیدی کافران به ویژه یهود گردید نصب امیر المؤمنین به جانشینی است، آنها همواره امید به تغییر و تحریف دین اسلام داشتند ولی با جانشین حضرت علی علیه السلام امید آنان به یأس تبدیل شد و همواره کینه و بغض اهل بیت را بر دل داشتند، شاید به همین دلیل در این روایت، مبعض اهل بیت هم سنگ با یهود قرار داده شده است. یهود همواره در طول تاریخ اسلام خصوصا قبل و بعد از بعثت پیامبر اسلام نقشه‌های شومی در سر داشته از جمله، توطئه و همکاری با مشرکان و منافقان در ایجاد جنگ و آشوب، طرح ترور پیامبر، نقش پشت پرده در جریان جانشینی پیامبر و وارد نمودن اسرائیلیات و خرافات در دین^۲.

۴، ۲، ۲، ۳. یهود و حوادث سرزمین شام

شام (قدیم) نام منطقه‌ای است که شامل بلاد و مناطق زیادی می‌شود از جمله غزه، فلسطین، دریاچه طبریه، یرموک، دمشق، حمص، حلب. بندر طرابلس و انطاکیه نیز از جمله سواحل شام است. (الحمیری، محمد بن عبد المنعم (۱۹۸۴ م): ۳۳۵) شام محل تجارت اعراب بود و در سال یکبار برای تهیه مایحتاج خویش بدانجا مسافرت می‌نمودند (طباطبائی سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق): ج ۲۰، ص: ۳۶۶). امروزه کشورهایایی چون سوریه، لبنان، فلسطین، اردن، بخش‌هایی از کشور ترکیه و عراق، در گذشته جزو شام محسوب می‌شدند.

۱. عن آبائه قال قال رسول الله...؛ شبیه همین روایت را با تفاوتی در متن و سند نقل می‌کند مرحوم شیخ مفید در الأمالی ص: ۱۲۶ نقل می‌کند: قال أخبرني أبو الحسين محمد بن المظفر البرزق قال حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد الحسنی قال حدثنا إدريس بن زياد الكفرتوثي قال حدثنا حنان بن سدير عن سديف المكي قال حدثني محمد بن علي عليه السلام ما رأيت محمدا قط يعدله قال حدثني جابر بن عبد الله الأنصاري قال...
همچنین در کتاب (مجلسی محمد باقر (۱۴۰۴ ق): ج ۲، ص: ۱۶۰؛ از رجال کشی نقل می‌کند: وجدت فی کتاب جبرئیل بن أحمد بخطه حدثني محمد بن عيسى عن محمد بن الفضيل عن عبد الله بن عبد الرحمن عن الهيثم بن واقد عن ميمون بن عبد الله عن أبي عبد الله عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله ص من كذب علينا أهل البيت حشره الله يوم القيامة أعمى يهوديا وإن أدرك الدجال آمن به في قبره. (ر.ك: كشى، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ق): ۳۹۷)

۲. حس گرایی در بین یهود سابقه ای دیرینه دارد زیرا قوم بنی اسرائیل به موسی عليه السلام گفتند: «يا موسى لئن نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى الله جَهْرَةً» (بقره: ۵۵).

۳. برای اطلاع بیشتر ر.ك: تبار انحراف (۱۳۸۵).

فلسطین و اطراف آن سرزمین کم وسعتی است که در ناحیه خاور میانه و در شرق مدیترانه قرار دارد این سرزمین همچون پلی سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا را به هم متصل می کند و قلب جهان عرب و حلقه اتصال شرق و غرب و الهام بخش سه دین بزرگ دنیاست همین امر آنجا را به صورت یکی از مناطق استراتژیک دنیا در آورده است (گلی زواره، غلامرضا (۱۳۸۰): ۱۱۴)

چنانچه در بحث یهود پیش از ظهور گذشت آنان فلسطین را سرزمین موعود به شمار آورده و برای تحقق وعده موهوم از نیل تا فرات به فلسطین یورش بردند. یهودیان، فلسطین و اطراف آن را مقدس^۱، متعلق به خود و آن را سرزمین آباء و اجدادی خود می دانند زیرا فلسطین مدتی مرکز فرمانروایی حضرت سلیمان و داود بوده و در آنجا برای هدایت قوم بنی اسرائیل انبیای متعددی مبعوث شدند، سکونت اکثر یهودیان جهان در اسرائیل، اهمیت مسجد الاقصی (قبله اول مسلمین) برای مسلمانان، از سوی دیگر موقعیت جغرافیایی آن، نشان دهنده اهمیت این منطقه است. هم اکنون نیز نزاع و درگیری در باره حاکمیت بر این منطقه بین یهودیان و فلسطینیان جاری است.

در روایات شیعه و سنی در موارد متعددی از منطقه شام اسم به میان آمده است از جمله وجود درگیری هایی در شام^۲ خروج سفیانی در شام^۱، سفیانی و درگیری های او در منطقه شام^۲،

۱. از قرآن نیز بر می آید که فلسطین سرزمین موعود و مورد آرزوی بنی اسرائیل بوده «یا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ» (مانده: ۲۱)

۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۶۴، عن جابر الجعفی عن أبي جعفر عليه السلام يقول... وإن أهل الشام يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات الأصبه و الأبقع و السفیانی، مع بنی ذنب الحمار مضر، و مع السفیانی أخواله من كلب فيظهر السفیانی و من معه على بنی ذنب الحمار حتى يقتلوا قتلا، لم يقتله شيء قط و يحضر رجل بدمشق فيقتل هو و من معه قتلا لم يقتله شيء قط؛

همان: ۶۸ عن الثمالي قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله «لنبلونكم بشيء من الخوف و الجوع»... و أما الخوف فإنه عام بالشام و ذاك الخوف إذا قام القائم ع، و أما الجوع فقبل قيام القائم ع.

نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷): ۲۷۹ أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد عن هؤلاء الرجال الأربعة عن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: توقعوا الصوت يأتيكم بغتة من قبل دمشق فيه لكم فرج عظيم.

همان: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد عن هؤلاء الرجال الأربعة عن ابن محبوب و أخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر قال حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه قال و حدثني محمد بن عمران قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى قال و حدثني علي بن محمد و غيره عن سهل بن زياد جميعا عن الحسن بن محبوب قال و حدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي ناشر عن أحمد بن هلال عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدام عن جابر بن يزيد الجعفي قال قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر ع... و يجيئكم الصوت من ناحية دمشق بالفتح و تخسف قرية من قرى الشام تسمى الجابية و تسقط طائفة من مسجد دمشق الأيمن... فتلك السنة يا جابر فيها اختلاف كثير في كل أرض من ناحية المغرب فأول أرض تخرب أرض الشام...

نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷): ۳۰۵؛ أخبرنا علي بن أحمد عن عبيد الله بن موسى عن محمد بن موسى قال أخبرني أحمد

تسلط سفیانی بر شام^۲، کشته شدن دجال در شام^۳ هبوط عیسی ع در شام برای یاری امام زمان^۱

بن ابی أحمد المعروف بأبي جعفر الوراق عن إسماعيل بن عياش عن مهاجر بن حكيم عن المغيرة بن سعيد عن أبي جعفر الباقر عليه السلام أنه قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام إذا اختلف الرمحان بالشام لم تنجل إلا عن آية من آيات الله قيل وما هي يا أمير المؤمنين قال رجفة تكون بالشام يهلك فيها أكثر من مائة ألف يجعلها الله رحمة للمؤمنين وعذابا على الكافرين فإذا كان ذلك فانظروا إلى أصحاب البراذين الشهب المحذوفة والرايات الصفر تقبل من المغرب حتى تحل بالشام وذلك عند الجزع الأكبر والموت الأحمر فإذا كان ذلك فانظروا...؛

مجلسی محمد باقر (۱۴۰۴ ق): ج ۵۲، ص: ۲۰۸ الغيبة للشيخ الطوسي قرقارة عن نضر بن الليث المرزوي عن ابن طلحة الجحدري قال حدثنا عبدالله بن لهيعة عن أبي زرعة عن عبدالله بن رزبن عن عمار بن ياسر أنه قال إن دولة أهل بيت نبیکم فی آخر الزمان و لها أمارات .. و يتخالف الترك و الروم و تكثر الحروب فی الأرض و ینادی مناد عن سور دمشق و یرل لأهل الأرض من شرق اقترب و یخسف بغربی مسجدها حتی یخر حائطها و یظهر ثلاثة نفر بالشام کلهم یطلب الملك رجل أبقع و رجل أصهب و رجل من أهل بیت ابی سفیان یخرج فی کلب و یحضر الناس بدمشق و یخرج أهل الغرب إلى مصر فإذا دخلوا فتلك أمانة السفیانی و یخرج قبل ذلك من یدعو لأل محمد علیهم السلام و تنزل التریک الحیرة و تنزل الروم فلسطین...؛

مجلسی محمد باقر (۱۴۰۴ ق): ج ۵۲، ص: ۲۷۱ نیلی نجفی، علی بن عبد الکریم (۵۱۴۲۶): ۴۲. و عن عثمان بن عیسی، عن بکر بن محمد الأزدي، عن سدير، قال أبو عبدالله عليه السلام يا سدير، الزم بيتك وكن حلسا من أحلاسه.....؛

روایات اهل سنت نیز در این باره زیاد است رک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ ق): ج ۲، ص: ۲۳۷-۲۶۲.

روایات در این باره بسیار زیاد است به جهت اختصار از ذکر آنها خوداری می کنیم در مجموع روایات مذکور معتبرند.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق): ج ۱، ص: ۳۳۱، حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن یعقوب الكليني قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثني إسماعيل بن علي القزويني قال حدثني علي بن إسماعيل عن عاصم بن حميد الحنات عن محمد بن مسلم الثقفي قال سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام يقول.. خروج السفیانی من الشام.

همین مضمون را طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ ق): ۴۶۳؛ اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ ق): ج ۲، ص: ۵۳۴؛ به احتمال زیاد مصدر دو کتاب اخیر نیز کتاب کمال الدین است.

۲ (مجلسی محمد باقر (۱۴۰۴ ق): ج ۵۲، ص: ۱۸۶، و روی عن حذيفة بن اليمان أن النبي ص ذكر فتنة تكون بين أهل المشرق و المغرب قال فيينا هم كذلك يخرج عليهم السفیانی من الوادي اليابس في فور ذلك حتى ينزل دمشق فيبعث جيشين جيشا إلى المشرق و آخر إلى المدينة حتى ينزلوا بأرض بابل من المدينة الملعونة يعني بغداد فيقتلون أكثر من ثلاثة آلاف

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۶۴. عن جابر الجعفی عن ابی جعفر عليه السلام يقول الزم الأرض لا تحركن يدك و لا رجلک أبدا- حتی ترى علامات... و إن أهل الشام یختلفون عند ذلك علی ثلاث رايات الأصهب و الأبقع و السفیانی، مع بنی ذنب الحمار مضر، و مع السفیانی أخواله من کلب فیظهر السفیانی و من معه علی بنی ذنب الحمار حتی یقتلوا قتلا، لم یقتله شیء قط و یحضر رجل بدمشق فیقتل هو و من معه قتلا لم یقتله شیء قط - و هو من بنی ذنب الحمار،

۳. ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴ ق): ۱۳۰؛ حدثنا محمد بن أبي القاسم ماجيلويه، عن محمد بن علي الكوفي، قال: حدثنا الحسين بن سفیان، عن قتيبة بن محمد، عن عبدالله بن أبي منصور البجلي قال:... إذا ملك كور الشام الخمس؛ دمشق، و حمص، و فلسطین، و الأردن، و قنسرین، فتوقعوا عند ذلك الفرج...

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق): ج ۲ به همین سند این روایت را از پدرش نقل می کند، ص: ۶۵۱،

نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷ ق): ۳۰۴، ایشان دو روایت با دوسند مختلف در این زمینه نقل می کند

۴. (ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق): ج ۲، ص: ۵۲۶، سند و مصدر روایت قبل ذکر شد؛

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ ق): ۴۴۱-۴۴۲؛ الفُضْلُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُقَدَّامِ عَنْ جَابِرِ

وارد شدن روم به فلسطین در این معرکه^۲، اختلاف و حرکت پرچم‌هایی به سمت شام^۳.....

الْجَعْفِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ ... فتلك السنة فيها اختلاف كثير في كل أرض من ناحية المغرب فأول أرض تخرب الشام يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات راية الأصهب و راية الأبقع و راية السفيناني.... در كتاب شيخ مفيد، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق): ج ۲ ص ۳۷۲-۳۷۳ آمده است: ... و يكون سبب خرابها اجتماع ثلاث رايات فيها راية الأصهب و راية الأبقع و راية السفيناني.

راوندى، قطب الدين سعيد بن هبة الله (۱۴۰۹ق): ج ۳، ص: ۱۱۵۶ همين روايت را بدون سند از امام باقر عليه السلام نقل می کند. برای اطلاع از احاديث اهل سنت ر.ک: کوراني، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۴۶۹.

۱. ر.ک: کوراني، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۴۶۹-۴۸۰. از باب نمونه « حدثنا زمعة ابن صالح، عن الزهري، عن عبيد الله بن عبد الله بن ثعلبة، عن عبد الرحمن بن يزيد بن جارية، عن عمه مجمع، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: يقتل ابن مريم الدجال باب لُدّ». المفردات: اللُدّ أو لُدّ، و قد تضمّ: مدينة بفلسطين. همان.

۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق): ۴۶۳ قرقارة عن نصر بن الليث المروزي عن ابن طلحة للجحدري قال حدثنا عبدالله بن لهيعة عن أبي زرعة عن عبدالله بن رزبن عن عمار بن ياسر أنه قال... فإذا دخلوا فتلک إمارة السفيناني و يخرج قبل ذلك من يدعو لآل محمد عليه السلام و تنزل الترك الحيرة و تنزل الروم فلسطین...، این روايت از طريق اهل سنت می باشد.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۶۴؛ عن جابر الجعفي عن أبي جعفر عليه السلام يقول الزم الأرض لا تحركن يدك و لا رجلك أبدا- حتى ترى علامات أذكرها لك في سنة، و ترى مناديا ينادى بدمشق، و خسف بقرية من قراها، و يسقط طائفة من مسجدها، فإذا رأيت الترك جازوها فأقبلت الترك حتى نزلت الجزيرة و أقبلت الروم حتى نزلت الرملة، و هي سنة اختلاف في كل أرض من أرض العرب، و إن أهل الشام يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات الأصهب و الأبقع و السفيناني.... همين روايت را نعمانی با سند موثق از امام باقر عليه السلام نقل می کند أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد عن هؤلاء الرجال الأربعة عن ابن محبوب و أخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر قال حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه قال و حدثني محمد بن عمران قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى قال و حدثني علي بن محمد و غيره عن سهل بن زياد جميعا عن الحسن بن محبوب قال و حدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي ناشر عن أحمد بن هلال عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدام عن جابر بن يزيد الجعفي قال قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر ع... نعمانی، ابن أبي زينب (۱۳۹۷): ۲۷۹

شيخ مفيد در شيخ مفيد، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق): ج ۲، ص: ۳۶۸ بدون سند نقل می کند. خصیبي، حسين بن حمدان (۱۴۱۹ق): ۴۰۲ قال المفضل: يا سيدي كيف تكون دار الفاسقين الزوراء في ذلك اليوم و الوقت قال: في لعنة الله و سخطه و بطشه تحرقهم الفتن و تتركهم حمما الويل لها و لمن بها كل الويل من الرايات الصفرة و من رايات الغرب و من كلب الجزيرة و من الراية التي تسير اليها من كل قريب و بعيد و الله لينزلن فيها من صنوف العذاب ما لا عين رأت و لا أذن سمعت بمثله و لا يكون طوفان أهلها إلا السيف، الويل عند ذلك كل الويل لمن اتخذها مسكنا فإن المقيم بها لشقائه...

۳. شيخ مفيد، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق): ج ۲، ص: ۳۶۸ بدون سند. طبري، محمد بن جرير (۱۴۱۳ق): ۴۷۵ نقل می کند: و أخبرني أبو الحسين محمد بن هارون، عن أبيه، قال: حدثنا أبو علي الحسن بن محمد النهاوندي، قال: حدثنا العباس بن مطران « ۴ » الهمداني، قال: حدثنا إسماعيل بن علي المقرئ القمي، قال: حدثنا محمد بن سليمان، قال: حدثني أبو جعفر العرجي، عن محمد بن يزيد، عن سعيد بن عباية « ۱ »، عن سلمان الفارسي، قال: ... هناك تضطرب الشام، و تنصب الأعلام...

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق): ۴۴۲ الفضل عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدام عن جابر الجعفي عن أبي جعفر عليه السلام قال... فأول أرض تخرب الشام يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات راية الأصهب و راية الأبقع و راية السفيناني...

فتال نيشابوري، محمد بن احمد (۱۳۷۵): ج ۲، ص: ۲۶۲. طبرسي، فضل بن حسن (۱۴۲۲ق): ۱۱۴ بدون سند این علائم را از روايات نقل می کند... و ورود خيل من المغرب حتى

و قدس^۱، ورود امام زمان علیه السلام به قدس^۲.

از مجموع روایات به دست می‌آید که شام در عصر ظهور مرکز توجه قدرت‌های جهانی است و یکی از مهمترین رویارویی‌های امام زمان در این منطقه رخ خواهد داد. قدرت‌های استکباری دنیا با تمام توان برای حفظ شام به ویژه اسرائیل به میدان می‌آیند و چه بسا با توجه به ویژگی‌های سفیانی، این نماد شوم قابل انطباق بر قدرت‌های پوشالی غرب (آمریکا و اروپا) باشد به همین دلیل غربی‌ها متوجه اهمیت این مطلب شده و با ایجاد ناامنی در این منطقه و ایجاد دولت‌های وابسته تلاش می‌کنند تا امنیت اسرائیل را حفظ نمایند.

از آنچه گفته شد ارتباط یهود و سفیانی نیز روشن می‌شود، یهود برای حفظ موقعیت و بقای خود از تمام نیروهای باطل استفاده می‌کند. پیوند با دجال و سفیانی نمونه‌ای از تلاش مذبحخانه آنان برای ادامه حیات و تجاوزگری آنان است.

برخی از محققین بر این عقیده‌اند که بر اساس آیات اولیه سوره روم^۳، فلسطین به دست پیروان اهل بیت فتح خواهد شد. در آیه سوم «وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيِّئَاتُكُمْ» هر سه ضمیر به ایرانیان غالب بر می‌گردد یعنی آنها در منطقه شام پس از غلبه اول خود دوباره روم را در نبردی که چند سال (بین سه تا نه سال) طول می‌کشد، شکست خواهند داد و محل این شکست نیز مشخص شده است و آن نزدیکترین مکان و پایگاه آنان است؛ «فِي أَدْنَى الْأَرْضِ» (مراد از ادنی الارض به اعتراف اکثر مفسرین، شام است) شواهدی نیز مؤید این معناست^۱. روایتی از امام صادق ع که مرجع ضمیر را به ایرانیان برمی‌گرداند^۲. این که این پیروزی به نصر و یاری الهی است سپس با تکرار دوباره نصر الهی، آن را تأکید می‌کند: خدا هر که را بخواهد (بر اساس حکمت خود) یاری می‌کند. بنابراین آیه محل بحث قابل انطباق بر آنچه مفسرین

تربط بفناء الحيرة، وإقبال رايات سود من المشرق نحو هنا... این روایت اگرچه بدون سند نقل شده ولی به لحاظ نویسنده آن مرحوم طبرسی دارای اعتبار است.

۱. کورانی، علی (۱۴۳۰ق): ۶۱۰-۶۱۱. این روایات از مصادر اهل سنت نقل شده که اعتماد بر این روایات قدری مشکل است و ما این روایات را فقط از باب مؤید نقل می‌کنیم.

۲. عاملی نباطی، علی بن محمد (۱۳۸۴): ج ۲، ص: ۲۵۷ و عن أمير المؤمنين عليه السلام لا تبقى مدينة دخلها ذوالقرنين الا دخلها المهدى و يأتي إلى مدينة فيها ألف سوق في كل سوق مائة دكان فيفتحها و يأتي مدينة يقال لها القاطع على البحر المحيط طولها ألف ميل و عرضها خمسمائة ميل فيكبرون الله ثلاثا فتسقط حيطانها فيخرج منها ألف مقاتل ثم يتوجه إلى القدس الشريف بألف مركب فينزل شام فلسطين بين مكة و صورة و غزة و عسقلان. برای اطلاع از احادیث اهل سنت در این باره رک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۴، ص: ۴۹۱.

۳. «الم (۱) غُلِبَتِ الرُّومُ (۲) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيِّئَاتُكُمْ (۳) فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يُؤْتِي فِتْرًا الْمُؤْمِنُونَ (۴) يُنْصَرُ اللَّهُ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵) وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ لَا يَكُنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶) يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۷)»

گفته‌اند (شکست ایرانیان)، نمی‌باشد ۳. شادی مؤمنان؛ ایرانیان که پیرو اهل بیت علیهم‌السلام هستند این شکست به دست آنان خواهد بود زیرا به شهادت آیه اکمال، دین مرضی خدا، اسلام به همراه ولایت است ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳) ۴. دیگر لازم نیست کلمه «غلبهم» برخلاف ظاهر آن یعنی به معنای اسم مفعولی (مغلوبیتهم) معنا کنیم بلکه طبق ظاهر آن مصدری (غلبه شدن) معنا می‌شود ۵. این پیروزی وعده قطعی الهی است ﴿وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾ و نباید فقط ظاهر حیات دنیا و قدرت و هیبت آنها نگاه کرد بلکه باید با توجه به هدف مندی و زمان مندی ﴿إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ از یک طرف و سیر در تاریخ ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ و سنت‌های حاکم بر تاریخ و از بین رفتن قدرت‌های پوشالی و باطل از طرف دیگر، می‌توان پیروزی نهایی حق و شکست و اضمحلال قدرت‌های استکباری را دید.^۱

۵. پایانی ذلت‌بار

خداوند حکیم و عادل است بی جهت کسی را عزیز یا ذلیل نمی‌کند بلکه نحوه اعمال و رفتار اختیاری انسان‌ها تأثیر مستقیم در عزت یا ذلت آنان دارد با توجه به روحیه کفر، عصیان، طغیان، کشتن انبیاء، تکبر، نژادپرستی به ویژه دو صفت اخیر خداوند با عذابی هم‌سنخ (ذلت) آنها را در این دنیا جزا می‌دهد.

قرآن کریم از ذلت همیشگی یهودیان خبر می‌دهد و می‌گوید: ﴿ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ آيَةً مَا تُقِفُوا إِلَّا يُحْبِلُ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بَأُوْ يُعَصَّبِ مِنَ اللَّهِ وَ ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ (آل عمران: ۱۱۲)^۲ «(آن یهودیان) هر کجا یافت شوند، (نشانه) ذلت بر آنان خورده است مگر به ریسمان خدا، و به ریسمان (ارتباط با) مردم (تمسک جویند). و به خشمی از جانب خدا، گرفتار شده‌اند و (نشانه) بینوایی بر آنها زده شده آن بدان سبب است که آنان به نشانه‌های خدا همواره کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. آن [ها] بخاطر آن است که نافرمانی کردند و (به حقوق دیگران) همواره تجاوز می‌نمودند.» در این آیه علت ذلت‌شان را

۱. پور سید آقایی، سید مسعود (بی تا): ۲۳-۳۲.

۲. در جای دیگر می‌فرماید: ﴿... وَ ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ وَ الْمَسْكَنَةَ وَ بَأُوْ يُعَصَّبِ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ (بقره: ۶۱) «و (نشان) خواری و بینوایی بر آنان زده شد و باز گرفتار خشمی از جانب خدا شدند این بخاطر آن است که آنان همواره به نشانه‌های خدا کفر می‌ورزیدند، و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، این از آن روی بود که نافرمانی کردند و همواره [از حد] تجاوز می‌کردند.»

بیان نموده؛ کفر ورزیدن به آیات الهی (با دیدن آن همه معجزه)، کشتن انبیاء (همانند کشتن یحیی و قصد کشتن عیسی علیه السلام)، نافرمانی خداوند و طغیان پیوسته و دائمی، سبب استحقاق این ذلت گردید.

در آیه دیگر مهر خواری بر پیشانی آنان زده و می‌گوید: «...أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده: ۴۱).^۱ «آنان کسانی هستند که خدا نخواسته دل هایشان را پاک کند در دنیا برایشان رسوایی، و در آخرت برایشان عذابی بزرگ است.»

آنها همواره به واسطه اعمال سوء اختیاری، مورد غضب پروردگارند، همین امر، سبب ذلت‌شان نیز خواهد بود «إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِنًا لَهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ» (اعراف: ۱۵۲) «در واقع کسانی که گوساله را (به عنوان معبود) برگزیدند، بزودی خشمی از جانب پروردگارشان، و خواری در زندگی پست (دنیا) به آنان خواهد رسید و اینچنین، دروغ‌پردازان را کیفر می‌دهیم!»

از قرآن به دست می‌آید که آنها هیچگاه سرزمین مستقل و زندگی همراه با آرامش و امنیت نخواهند داشت حتی اگر دارای رفاه اقتصادی باشند، «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ» (اعراف: ۱۶۷) «و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت اعلام کرد: قطعاً تا روز رستاخیز کسی را بر آن (یهودی) ان، خواهد گماشت، که آنان را با عذاب بدی آزار دهد. [چرا] که قطعاً پروردگارت زود کیفر است و مسلماً او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است» خود این مصداقی از ذلت مذکور در آیات پیشین است. شواهد تاریخی نیز نشان می‌دهد آنها در اثر طغیان و سرکشی و فساد حکومت مستقل نداشته‌اند و همیشه در سایه حکومت‌ها و با توسل به انواع و اقسام حيله به حیات پرداخته‌اند، آنان همیشه مشکل‌ساز و مورد غضب حکومت‌ها بودند. به عنوان نمونه قتل عام یهودیان توسط بخت النصر همچنین قتل و آوارگی آنها توسط رومیان در سال ۷۰ م، پیمان شکنی یهودیان مدینه در زمان پیامبر و اخراج یهودیان بنی النضیر^۲، بنی قینقاع و خیبر و جنگ پیامبر با آنان نمونه‌ای تاریخی از ذلت یهود است. چه بسا یکی از دلایلی که بعد از جنگ جهانی دوم، کشورهای جهان به ویژه اروپا و آمریکا به تشکیل رژیم صهیونیستی رأی دادند، خلاص

۱. این تعبیر در آیات متعددی از قرآن کریم علیه یهود به کار گرفته شده است، مثل بقرة: ۸۵، ۱۱۴.

۲. آیات اولیه سورة حشر (۲-۵) به همین جریان اشاره دارد. رک: (طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق): ج ۹، ص: ۳۸۶.

شدن از شر یهودیان در سراسر آمریکا و اروپا بود.

در عصر حاضر پس از تشکیل رژیم غاصب صهیونیستی در فلسطین و شروع درگیری در منطقه، زندگی آنان با رعب و وحشت همراه بوده و هست، خصوصا بعد از شکست اسرائیل در جنگ ۲۲ روزه لبنان و ۳۳ روزه غزه، رعب و وحشت از موشک‌های آماده شلیک حزب الله، حماس و ایران به اوج خود رسیده و مهاجرت معکوس یهودیان از اسرائیل موجب نگرانی شدید صهیونیست‌ها گردیده است.

اوج ذلت یهود، زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود به طوری که جنگ نهایی حضرت با یهود در سرزمین فلسطین، منجر به فتح آنجا و اقامه نماز در قدس شریف خواهد شد. در روایات اهل سنت آمده است: «در عصر ظهور [عیسی علیه السلام صلیب را خرد و خوک را می‌کشد و جزیه را از یهود برمی‌دارد] این دسته از روایات که در کتب متعدد و معتبر اهل سنت مثل صحیح مسلم سنن ابن ماجه، سنن ترمزی، مسند ابن حنبل، مستدرک الحاکم، تاریخ مدینه دمشق با سندهای مختلف آمده (ر.ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۸۲-۹۶). منظور از برداشتن جزیه یعنی حکم گرفتن جزیه از یهود برداشته می‌شود یعنی به قدری ذلیل می‌شوند حتی از آنان جزیه هم قبول نمی‌شود یا باید اسلام بیاورند و یا کشته می‌شوند.

برخی از یهودیان با دیدن معجزات و نشانه‌هایی از حقانیت امام زمان به اسلام گرایش پیدا می‌کنند اما با این حال عده‌ای از آنان همچنان به خیره‌سری و لجاجت خود ادامه می‌دهند و در نهایت جنگ سختی با آنان شکل می‌گیرد، دلیل بر این مطلب، آیه‌ی «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَيَذْحُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمُوا تَتَّبِعُوا» (اسراء: ۷) (چنانچه پیش از این برداشت نمودیم) و روایاتی است که سخن از شکست سفیانی، کشته شدن دجال، تصرف قدس شریف و اقامه نماز در آنجا به میان می‌آورد.

در روایتی از امیرالمؤمنین می‌خوانیم: «در مصر منبری برپا می‌کنیم، دمشق را سنگ به سنگ درهم می‌کوبیم و یهود و نصارا را از سراسر سرزمین‌های عرب بیرون می‌اندازیم و عرب را با این عصا به پیش خواهیم برد. به او گفتیم: ای امیرالمؤمنین چنان سخن می‌گویی که گویی بعد از آن که مردی، زنده می‌شوی؟ فرمود: هیهات ای عبا، به راه دیگری رفتی این کار را مردی از فرزندان من انجام خواهد داد.»^۱ (ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق): ۶۸۲).

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ صَالِحِ بْنِ مِيثِمٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ هُوَ مَسْجُلٌ...» سند این حدیث ضعیف است زیرا احمد بن محمد مجهول و عثمان بن عیسی از رؤسای واقفه بود (ر.ک: رجال النجاشی ص: ۳۰۰) «صَالِحِ بْنِ مِيثِمٍ» نیز تضعیف

عبد الله بن بكير از حضرت صادق عليه السلام روایت می‌کند که: تفسیر آیه: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ را پرسیدم. حضرت فرمود: این آیه در باره قائم نازل شده، هنگامی که علیه یهود و نصارا و صابئین و مادی‌ها و برگشتگان از اسلام و کفار در شرق و غرب کره زمین، قیام می‌کند و اسلام را پیشنهاد می‌نماید هر کس از روی میل پذیرفت دستور می‌دهد که نماز بخواند و زکاة بدهد و آنچه هر مسلمانی مأمور بانجام آنست بر وی نیز واجب می‌کند، و هر کس مسلمان نشد گردنش را می‌زند تا آنکه در شرق و غرب عالم یک نفر خدانشناس باقی نماند. عرض کردم: قربانت گردم! در روی زمین مردم بسیار هستند چطور قائم عليه السلام می‌تواند همه آنها را مسلمان کند و یا گردن بزند؟ حضرت فرمود: هنگامی که خداوند چیزی را اراده کند، چیز اندک را زیاد و زیاد را کم می‌گرداند». (عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۱۸۳-۱۸۴).

در برخی احادیث آمده است که در این نبرد حتی یک نفر کافر در روی زمین نمی‌ماند و آن چنان عرصه بر آنها تنگ می‌شود که برای در امان ماندن به هر جای ممکن پناه می‌برند ولی با این حال مخفی‌گاه‌شان لو رفته و گرفتار می‌شوند «و اگر در دل سنگی مخفی شوند آن سنگ به سخن می‌آید و می‌گوید: ای بنده خدا، در دل من کافر یا مشرک هست مرا بشکاف و آن را درآور او نیز پیش سنگ آمده و او را می‌کشد» (استرآبادی، علی (۱۴۰۹ ق): ص: ۶۶۳) این

نشده ولی توثیق صریح ندارد، عبایة بن ربیع نیز از اصحاب امیر المؤمنین بوده اگرچه توثیق صریح ندارد ولی تضعیف نشده است (رک: کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ق): ۲۲۲)

۱. «و قال محمد بن العباس حدثنا أحمد بن هودبة عن إسحاق بن إبراهيم عن عبد الله بن حماد عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل في كتابه هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون فقال والله ما نزل تأويلها بعد قلت جعلت فداك ومتي ينزل تأويلها قال حين يقوم القائم إن شاء الله فإذا خرج القائم لم يبق كافر ولا مشرك إلا كره خروجه حتى لو أن كافرا أو مشركا في بطن صخرة لقاتل الصخرة يا مؤمن في بطن كافر أو مشرك فاقتله قال فيجيبه فيقتله»

کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ ق): ص: ۴۸۲ با این سند « قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ مَعْنَنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ » در ذیل روایت این عبارت آمده است: «... حَتَّى لَوْ كَانَ فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَاتَلَتِ الصَّخْرَةُ يَا مُؤْمِنُ فِي مُشْرِكٍ فَكَيْسِرُنِي وَ أَقْتَلُهُ» ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق): ج ۲، ص: ۶۷۰ به سند خود نقل کرده: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَاءَبَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَزْجِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ... همان ذیل را نقل می‌کند سند روایت اخیر به لحاظ علی بن ابی حمزه دچار ضعف است چنانچه گذشت ولی به لحاظ نقل ابن ابی عمیر قابل توثیق است زیرا ایشان از مشایخ ثقات بوده و روایات او را نمی‌توان صرفاً به دلیل ضعف راوی کنار گذاشت بلکه قابل توثیق است بنابراین اگر از راوی ضعیفی مثل علی بن ابی حمزه نقل کند به لحاظ اینکه ابی عمیر خود از علما بوده و توجه به ضعف او داشته از این جهت در صورتی که روایت او معارض نداشته باشد، برای انسان ظن قوی پیدا می‌شود که روایت از نظر او اعتبار داشته است.

نیلی نجفی، علی بن عبد الکریم (۵۱۴۲۶ ه): ۱۰۳ به صورت مرفوع « و من ذلك يرفعه إلى جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام شبيهه این تعبیر در درگیری سپاه امام زمان با سپاه سفیانی آمده است. « حتى أن الرجل ليختفي خلف الشجر والحجر فيقول الشجر والحجر يا مؤمن، هذا كافر فاقتله، فيقتله. ».

دسته از روایات اگرچه اگر به تنهایی مورد ارزیابی سندی قرار بگیرند دچار ضعف می‌باشند اما به لحاظ این که متعدد بوده و کسانی چون عیاشی - که از علمای بزرگ شیعه بوده (ر.ک: نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵): ۳۵۰) - و ابن ابی عمیر آن را نقل نموده‌اند، نمی‌توان آنها را به طور کلی تضعیف و کنار گذاشت بلکه تا حدودی مفید اطمینان هستند، همیشه ضعف سند به معنای ضعف روایت نیست.

در روایات اهل سنت تصریح شده است که آن کافر، یهودی است «و اگر در دل سنگی مخفی شوند آن سنگ به سخن می‌آید و می‌گوید: ای بنده خدا، در دل من یهودی هست مرا بشکاف و آن را درآور» «چیزی از آفریده‌های خدا پیدا نمی‌شود که یهودیان در زیر آن مخفی شوند جز این که به اذن خدا به حرف درآمده می‌گوید: ای مسلمان! اینجا یک نفر یهودی هست او را بکش. هر سنگی و هر جنبنده‌ای مخفی‌گاه آنها را بیان می‌کند، جز «غرقد» که از درختان آنهاست و لذا به حرف نمی‌آید»^۱.

نبرد نهایی حق و باطل به طور کلی طومار باطل را در هم می‌پیچد به طوری که در تمام مناطق دنیا پرچم لا اله الا الله به اهتزاز درآمده و «هیچ ناحیه‌ای از زمین باقی نمی‌ماند مگر این که در آن به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر شهادت می‌دهند» (استرآبادی، علی (۱۴۰۹) (ق: ص: ۶۶۳)^۲.

پاسخ به یک اشکال: در روایتی از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم همانگونه که پیامبر رفتار مسالمت‌آمیز با یهود داشت امام زمان نیز همین رفتار را با آنان دارد و آنها در حالی که تحقیر می‌شوند باید جزیه پرداخت نمایند^۳. (المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص: ۱۳۵: ۷) این روایت با روایات فوق که ظهور در نابودی کلی یهود دارد ناسازگار است.

پاسخ: اولاً این روایت از نظر سندی ضعف دارد زیرا سند روایت ذکر نشده است ثانیاً کتاب المزار نیز جزو کتب مرجع و دست اول نمی‌باشد تا بتواند جبران ضعف نماید ثالثاً تعداد روایات

۱. این دسته از روایات که در کتب متعدد و معتبر اهل سنت مثل صحیح مسلم سنن ابن ماجه، سنن ترمذی، مسند ابن حنبل، مستدرک الحاکم، تاریخ مدینه دمشق با سندهای مختلف آمده ر.ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۸۲-۹۶. این روایات در منابع معتبر شیعی نقل نشده است.

۲. «و قال و یؤیده ما رواه [محمد بن العباس] ایضا عن أحمد بن إدريس عن عبدالله بن محمد عن صفوان بن یحیی عن یعقوب بن شعيب عن عمران بن میثم عن عبایة بن ربیع أنه سمع أمير المؤمنين علیه السلام يقول هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون أ ظهر ذلک بعد کلا و الذی نفسی بیده حتی لا یبقی قریة إلا و نودی فیها بشهادة أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله بکرة و عشیا

۳. وَ رَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ لِي: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ كَأَنِّي... قُلْتُ: فَمَا يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ عِنْدَهُ. قَالَ: يَسْأَلُهُمْ كَمَا سَأَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ يُوَدُّونَ الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ.

دال بر نابودی کلی دین یهود که برخی از آنها در ذیل آیه ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ گذشت قابل مقایسه با روایت مذکور نیست.

نتیجه گیری

از آنچه تاکنون گفته شد به دست می آید: یهود با پیشینه‌ای چند هزار ساله با انبیایی چون ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، سلیمان و داود گره خورده و تاریخ پرفراز و نشیب، مشحون از نافرمانی، طغیان، کشتار، آواره‌گی، فساد و... پشت سر گذاشته است.

از منظر قرآن، یهود قومی است با اوصافی چون نژاد پرستی، دین فروشی، تحریف حقایق، فساد در روی زمین، رباخواری، حرص شدید به دنیا و... و در نهایت آینده آنان رو به تباهی و خواری است.

حضرت مهدی علیه السلام در دو مرحله با یهودیان مواجه می‌شود در مرحله اول با اقامه ادله روشن و مورد قبول یهود، آنان را به اسلام دعوت می‌نماید و عده‌ای از آنان نیز در اثر این دعوت اسلام می‌آورند.

در مرحله بعد با آنها درگیری شدیدی خواهد داشت و این درگیری از منظر آیات و روایات با غلبه آن حضرت بر یهودیان و ذلت و خواری آنها همراه خواهد بود.

دسته‌ای از آیات قرآن دلالت دارند روزی اسلام بر تمام ادیان از جمله یهود غالب گشته و به سرکشی تاریخی آنان خاتمه می‌دهد، این اتفاق در دوران ظهور خواهد بود.

از آیات اولیه سوره اسراء به ضمیمه برخی روایات برمی آید که امام زمان علیه السلام به سرکشی دوم یهود خاتمه داده و به طور کلی آنها را نابود و داخل بیت المقدس می‌شود.

در روایات ارتباط یهود با دجال، نشان‌گر موضع‌گیری منفی آنان در عصر ظهور است، همچنین از روایات استفاده می‌شود که سرزمین شام پایگاه اصلی و محل خروج سفیانی است که شاهدهی بر ارتباط نزدیک او با یهود است. امام زمان علیه السلام با کشتن دجال، شکست سفیانی و فتح سرزمین شام، وارد بیت المقدس می‌شود و آنجا را از لوث یهود پاکسازی می‌کند.

خواری و ذلت از اوصاف همیشگی یهود است که اوج ذلت آنان در عصر ظهور خواهد بود.

منابع

- أوسى سيد محمود (۱۴۱۵ ق)، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، تحقيق: على عبدالبارى عطية، بيروت اول.
- ابن بابويه، محمد بن على (۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م)، علل الشرائع، كتاب فروشى داورى، قم، چاپ: اول.
- _____ (۱۳۷۸ ق)، عيون أخبار الرضا عليه السلام، مصحح: لاجوردى، مهدى، نشر جهان، تهران، ق، چاپ: اول.
- _____ (۱۳۹۵ ق) كمال الدين وتمام النعمة، مصحح: غفارى، على اكبر، اسلاميه، تهران، دوم.
- _____ (۱۳۷۶)، الأملی، كتابچى، تهران، ششم.
- _____ (۱۴۱۳ ق)، من لا يحضره الفقيه، مؤسسه انتشارات اسلامى.
- ابن بابويه، على بن حسين (۱۴۰۴ ق)، الإمامة والتبصرة من الحيرة، محقق / مصحح: مدرسه امام مهدى عليه السلام، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، اول.
- ابن حيون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ ق)، شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، جامعه مدرسين، مصحح: حسینی جلالی، محمد حسين، قم، اول.
- ابن قولويه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ ق)، كامل الزيارات، محقق / مصحح: امينى، عبد الحسين، دار المرتضوية، نجف اشرف، اول.
- اربلى، على بن عيسى (۱۳۸۱ ق)، كشف الغمة فى معرفة الأئمة (ط - القديمة)، محقق / مصحح: رسولى محلاتى، هاشم، بنى هاشمى، تبريز، اول، ق.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بى تا)، التحرير والتنوير، بى جا.
- ابن طاووس، على بن موسى (۱۴۱۶ ق)، التشریف بالمنن فى التعريف بالفتن، محقق / مصحح: مؤسسة صاحب الأمر؛ اصفهان: گلپهار، قم ريبال اول،
- ابن مشهدى، محمد بن جعفر (۱۴۱۹)، المزار الكبير، محقق / مصحح: قیومی اصفهانی، جواد دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، اول.
- استرآبادى، على (۱۴۰۹ ق)، تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة، مصحح: استاد ولى، حسين، مؤسسة النشر الإسلامى، قم، اول.
- امامى كاشانى، محمد (۱۳۸۶)، خط امان در ولايت صاحب الزمان عليه السلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، قم، اول.

- بايرناس، جان (۱۳۸۳ش)، تاريخ جامع اديان، مترجم: على اصغر حكمت، تهران، شركت انشارات علمى و فرهنگى.
- برقى، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، دارالكتب الإسلامية - قم، چاپ: دوم.
- بهرام محسن پور (مترجم) ۱۳۸۲، پروتكل دانشوران يهود، انتشارات ناظرين، قم، اول.
- بيباوى، عبد الله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، تحقيق: محمد عبد الرحمن المرعشلى، دار احياء التراث العربى، بيروت.
- پژوهشكده تحقيقات اسلامى (۱۳۸۶)، فرهنگ شيعه، زمزم هدايت، قم، دوم.
- پورسيد آقابى، سيد مسعود (۱۳۹۵)، تأملى در سوره روم، مؤسسه اينده روشن، قم، اول.
- حلى، ابو الصلاح (۱۴۰۴ق)، تقريب المعارف، انتشارات الهادى، قم.
- حلى، حسن بن سليمان بن محمد (۱۴۲۱ق)، مختصر البصائر، محقق / مصحح: مظفر، مشتاق، مؤسسه النشر الإسلامى، قم، اول.
- حلى، حسن بن مطهر (۱۴۱۷ق)، خلاصة الأقوال، تحقيق: الشيخ جواد القيوى، مؤسسه نشر الفقاهة، قم، اول.
- الحميرى، محمد بن عبد المنعم (۱۹۸۴ م)، الروض المعطار فى خبر الاقطار، مكتبه لبنان، بيروت، دوم.
- خاتمى، احمد (۱۳۷۰)، فرهنگ علم كلام، انتشارات صبا، تهران، اول.
- خزاز رازى، على بن محمد (۱۴۰۱ق)، كفاية الأئرفى النص على الأئمة الإثنى عشر، مصحح: حسينى كوهكمبرى، عبد اللطيف، بيدار.
- خصيبى، حسين بن حمدان (۱۴۱۹ق)، الهداية الكبرى، بيروت، البلاغ.
- دار الشبسترى للمطبوعات (۱۳۶۳)، الأصول الستة عشر (ط - دار الشبسترى)، دار الشبسترى للمطبوعات، قم، اول.
- زمخشرى، محمد بن عمر (۱۴۰۷ق)، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دارالكتب العربى، سوم.
- راوندى، قطب الدين سعيد بن هبة الله (۱۴۰۹ق)، الخرائج والجرائح، محقق / مصحح: مؤسسه الإمام.
- رازى، فخر الدين (۱۴۲۰ق)، مفاتيح الغيب، دار احياء التراث العربى، بيروت، سوم.
- سبزوارى نجفى، محمد بن حبيب الله (۱۴۰۶ق)، الجديد فى تفسير القرآن المجيد، دار التعارف للمطبوعات، بيروت، اول.

- سبزواری، ملا هادی، شرح المنظومة، تصحيح و تعليق از آیت الله حسن زاده آملی و تحقیق و تقدیم از مسعود طالبی نشر ناب، تهران اول ۱۳۶۹-۱۳۷۹.
- سلیمیان، خدامراد (۱۳۸۷)، فرهنگنامه مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، اول، قم.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، الدرالمشورفی تفسیرالمأثور، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم.
- _____ (۱۴۲۱ق-۲۰۰۱م)، تدريب الراوی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، طبعة اولی.
- شفیعی سروستانی، اسماعیل (۱۳۹۰)، مسیحیان صهیونیست و عملکرد آنان در شرق اسلامی، هلال، تهران، اول.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، اعلمی، بیروت، اول.
- شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، کنگره شیخ مفید، قم، اول.
- _____ (۱۴۱۳ق)، الاختصاص، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی، محمود، المؤتمر العالمي لالفیة الشيخ المفید، قم، اول.
- _____، الأمالی، محقق / مصحح: استاد ولی، حسین و غفاری علی اکبر، کنگره شیخ مفید، قم، اول.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، تحقیق کوجه باغی، محسن بن عباسعلی، نشر مکتبة آیه الله المرعشی النجفی، قم، دوم.
- طائب، مهدی (۱۳۸۵)، تبارانحراف، مؤسسه مطالعات فرهنگی لوح قلم، اول.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مصحح: خراسان، محمد باقر، نشر مرتضی، مشهد، اول.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، دار الکتب الإسلامية، سوم، تهران.
- _____ (۱۴۲۲ق)، تاج الموالید، دار القاری، بیروت، اول.
- _____ (۱۳۷۲ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ش.

- طبرى، محمد بن جرير (١٤١٣ق)، *دلائل الإمامة* (ط - الحديثة)، محقق / مصحح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، بعثت، قم، اول.
- طوسى، محمد بن حسن (١٤١٤ق)، *الأمالى*، انتشارات دارالثقافة، قم.
- _____ (١٤١١ق)، *مصباح المتعجد*، مؤسسه فقه الشيعه، بيروت.
- _____ (١٤٢٥ق)، *كتاب الغيبة للحجة*، به تحقيق عباد الله تهرانى و على احمد ناصح، مؤسسة المعارف الإسلامية، سوم، قم.
- _____ (١٣٧٣)، *رجال الطوسى*، محقق / مصحح: قيومى اصفهانى، جواد، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه، قم، سوم.
- عاملى نباطى، على بن محمد (١٣٨٤)، *الصرط المستقيم إلى مستحقى التقديم*، محقق / مصحح: رمضان، ميخائيل المكتبة الحيدرية، نجف، اول.
- عبوديت، عبدالرسول؛ مصباح، مجتبى (بهار ١٣٩٥)، *سلسله دروس مبانى اندیشه اسلامى ٢ (خدائشناسى)*، انتشارات موسسه امام خمينى، قم، دوازدهم.
- عياشى، محمد بن مسعود (١٣٨٠)، *تفسير العياشى*، چاپخانه علميه تهران.
- فتال نيشابورى، محمد بن احمد (١٣٧٥)، *روضه الواعظين و بصيرة المتعظين* (ط - القديمة)، انتشارات رضى، ايران، قم، اول.
- فريد وجدى، محمد (١٩٧١م)، *دائرة المعارف القرن العشرين*، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بيروت، الطبعة الثالثة.
- فضل الله، سيد محمد حسين (١٤١٩ق)، *تفسير من وحى القرآن*، دار الملاك للطباعة و النشر، بيروت، دوم.
- قرطبى، محمد بن احمد (١٣٦٤)، *الجامع لأحكام القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، اول.
- قمى، على بن ابراهيم (١٤٠٤ق)، *تفسير القمى*، مصحح: موسوى جزائرى، طيب، دار الكتاب، قم، سوم.
- كاشانى، ملا فتح الله (١٣٣٦)، *تفسير منهج الصادقين فى الزام المخالفين*، كتابفروشى محمد حسن علمى، تهران.
- كشى، محمد بن عمر (١٤٠٩ق)، *رجال الكشى (إختيار معرفة الرجال)*، محقق / مصحح: طوسى، محمد بن حسن / مصطفوى، حسن، مؤسسة نشر دانشگاه مشهد، مشهد، اول.
- كلينى محمد بن يعقوب (١٣٦٥)، *الكافى*، دارالكتب الاسلاميه، تهران.
- الكنيسة (١٩٨٠م)، *الكتاب المقدس (العهد القديم)*، بى جا.

- كوراني، علي (١٤٣٠ق)، المعجم الموضوعي لإحاديث الإمام المهدي عليه السلام، دار المرتضى، بيروت، اول.
- كوفي، فرات بن ابراهيم (١٤١٠ق)، تفسير فرات الكوفي، مصحح: كاظم، محمد، مؤسسة الطبع والنشر في وزارة الإرشاد الإسلامي، تهران، اول.
- غارودي، روزة، مترجم: مجيد شريف ١٣٧٧، تاريخ يك ارتداد، موسسه خدماتي فرهنگي رسا، تهران، سوم.
- گلي زواره، غلامرضا (١٣٨٠)، سرزمين اسلام (شناخت كشورهاي اسلامي)، مركز انتشارات اسلامي، قم، سوم.
- ليثي واسطى، علي بن محمد (١٣٧٦)، عيون الحكم والمواعظ، مصحح: حسني بيرجندی، حسين، دار الحديث، قم، اول.
- مكارم شيرازي، ناصر (١٣٧٤)، تفسير نمونه، دار الكتب الإسلامية، تهران، اول.
- النجيري، محمود (١٣٨٩)، آرمگدون نبرد آخر الزمان به روايت مسيحيان صهيونيست، هلال، تهران، پنجم.
- مجلسي، محمدباقر (١٤٠٤ق)، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء، بيروت، .
- مشكور، محمدجواد (١٣٨٠)، خلاصة الاديان، انتشارات شرق، بي جا، هفتم.
- (١٤٠٠ق)، مصباح الشريعة، منسوب به جعفر بن محمد امام ششم عليه السلام، اعلمى، بيروت، اول
- مغنيه، محمدجواد (١٤٢٤)، تفسير الكاشف، دار الكتب الإسلامية، اول، تهران.
- كوراني، علي و همكاران (١٤٢٨ق)، معجم الأحاديث الإمام المهدي عليه السلام، مسجد مقدس جمكران، قم، دوم.
- نجاشي، احمد بن علي (١٣٦٥)، رجال النجاشي، مؤسسة النشر الاسلامي التابعه لجامعه المدرسين بقم المشرفه، قم، چاپ: ششم.
- نعماني، ابن أبي زينب (١٣٩٧)، الغيبة، محقق / مصحح: غفاري، علي اكبر، نشر صدوق، تهران، اول.
- نيلي نجفي، علي بن عبد الكريم (١٤٢٦)، سرور أهل الإيمان في علامات ظهور صاحب الزمان عليه السلام، محقق / مصحح: عطار، قيس، دليل ما، قم، اول.
- يزدی حایری، علی (١٤٢٢ق)، إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب، محقق / مصحح: عاشور، علي، مؤسسة الأعلمى، بيروت، اول.